مدیریت شهری
شماره ۳۶ پاییز ۱۳۹۳
No.36 Autumn 2014
۳۲۲-۲۹۹
زمان دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۵/۱ زمان پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۲/۱

تحلیل نشانه‌شناختی از فرهنگِ «معماریِ خانه» در عصر جهانی شدن با تاکید بر معماری پساساختارگرایی؛ از «خانه تا ناخانه»

سیده آذین نیکنام اصل*- آموزشکده فنی و حرفه‌ای سما، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران، تهران، ایران.
محمد زرقانی-کارشناس ارشد معماری دانشگاه آزاد اسلامی‌واحد مهدیشهر، سمنان، ایران.
زهره فرشی حقی- کارشناس ارشد معماری دانشگاه آزاد اسلامی‌واحد مهدیشهر، سمنان، ایران.

چکیده
امروزه در عصر جهانی‌شدن، مفهوم خانه و بازتاب آن در فرایند مفهوم شناختی معماری مسکن بازخوردهای زیادی داشته است‌که تغییر و تحول فرهنگی خانه و تبدیل «خانه» به «ناخانه» از مهمترین آنها بشمار می‌رود. از سویی دیگر، خانه اولین فضایی است‌که آدمی‌احساس تعلق فضایی را در آن تجربه می‌کند احداث یک خانه پدیده‌ای فرهنگی محسوب شده و شکل و سازمان فضایی آن به شدت تحت تاثیر فرهنگی است‌که به آن تعلق دارد. این مفهوم در دنیای جدید و در عصر تکنولوژی ارتباطات و انقلاب فناوری اطلاعات و حضورگسترده رسانه‌های خبری و مجازی، دچار تحولاتی ساختاری گردیده‌که در این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی و ابزارگردآوری داده مطالعات‌کتابخانه ای و اسنادی به مفهوم خانه در عصر جهانی شدن و شکلگیری مفهوم ناخانه پرداخته شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهدکه اصطلاح مفهوم ناخانه و نابنا (غیاب متن در نشانه شناسی پساساختگرایی) در معماری حضوری زنده دارد، چنانچه عناصر و لایه‌های زیرین بنا در معماری این بنا بر سطح قرار می‌گیرند و عدم انسجام با یکدیگر را جلوه می‌دهند و در واقع بنا (به مثابه متن) ناتمام و در حال اجرا (نوشتن) استنباط می‌شود. بنا نه به مثابه دربرگیرنده معنی (روابط معنا و متن در نشانه شناسی ساختگرایی) بلکه به عنوان نمود (وانمود سازی معنا در نشانه شناسی پساساختگرایی) مطرح می‌شود. و در عین حال «شهری شدن خانه؛ غیرنمادین شدن خانه؛ غیرکارکردی شدن خانه؛ عرفی شدن خانه؛ جهانی-محلی شدن خانه؛ فردی شدن خانه؛ دموکراتیک شدن خانه؛ جنسیتی شدن خانه؛ رسانه ای شدن خانه؛ بروکراتیک شدن خانه؛ تجاری شدن خانه»؛ از مهمترین مقولاتی است‌که می‌توان از تطورات و تحولات مفهوم‌شناختی معماری خانه در معماری پساساختارگرایی مورد تاکید قرار داد.
واژگان کلیدی: نشانه شناسی، معماری خانه، جهانی شدن، خانه تا ناخانه.

A semiotic analysis of architectural culture in the age of globalization, with an emphasis on post-structuralism architecture; from house to non-house

Abstract
Today, in the era of globalization, the concept of home and its reflection on the concept of cognitive architecture housing a lot of feedback that the cultural transformation of the house and become "House" to "non-house" is considered the most important. On the other hand, a man's home is the first place in which to experience the sense of space. Building a house is a cultural phenomenon and a culture that is strongly influenced by its spatial organization belongs. The concept of a new world in the age of technology, communications and information technology revolution and the widespread presence of the news media and virtual, have been structural changes. Descriptive and analytical data gathering tools for the home and library studies non-house concept formation is discussed. The results show that urban homes, non-symbolic of the home; non-house homes, custom homes, local world of houses, individual homes, houses democratization, gender of the household, home media, bureaucratic home; home business, the most important issues that can be evolutionary and architectural evolution of knowledge in architecture emphasized that post-structuralism.
Keywords: semiotics, houses, globalization, home to non-house.

* نویسنده مسئول مکاتبات، شماره تماس: ۰۹۱۲۴۳۵۱۸۰۸؛ رایانامه: azinnik@yahoo.com

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24]

مقدمه

خانه یکی از مفاهیم پایه‌ای در فرهنگ تلقی می‌گردد. خانه تحقق مادی محیط آرمانی افراد است و همان‌گونه که تعلیم و تربیت، خانواده و مذهب در تداوم شیوه‌زندگی بنا نهاده شده و در این راستا بیان می‌گردند، خانه نیز می‌تواند تبلوری از جهان‌بینی و اخلاق قومی‌باشد. ساخت خانه و استقرار آن علاوه بر تاثیرپذیری از عوامل اقتصادی، جغرافیایی و اقلیمی، یک‌کنش فرهنگی است که با آشیانه‌سازی از روی غریزه، متفاوت است و حتی در سخت‌ترین شرایط و در میان شدیدترین تنگناها و قیود فیزیکی و با تکنیک‌های محدود، باز هم یک انتخاب از میان انتخاب‌های متعددی است که نقش ارزش‌های فرهنگی را روشن می‌سازد. خانه دارای مفهومی گسترده‌تر از فضای فیزیکی سکونت است (ر. ک: غزنویان، زهرا، ۱۳۹۱). مسکن یک پدیده فرهنگی است و مفهومی چند ساحتی دارد. خانه مقوله ای از جنس فرهنگ است و نه طبیعت و غریزه؛ هرچند نمونه‌های اولیه زندگی بشر اولیه در غارها بیشتر ماهیتی غریزی داشته است. به زبان کارکردگرایانه و با منطق مالینوسکی، خانه نوعی «نیاز زیستی» است که «فرهنگ خانه» برای پاسخگویی به این نیاز شکل گرفته است و درکلیت نظام اجتماعی و فرهنگ انسانی ادغام و سازگار شده است.

فرهنگ خانه از منظر انسان شناختی «مجموعه ارزش‌ها و معانی است‌که چیستی و چگونگی مفهوم خانه در یک گروه یا قوم و ملت را تعریف و تعیین می‌کند.» اینکه خانه را چگونه بسازیم، از چه مصالحی و موادی بهره بگیریم، چه نمادها و نشانه‌هایی در آن بکار بریم، درباره آن چه احساس و تلقی داشته باشیم، چه‌کارهای و فعالیت هایی در آن انجام بدهیم یا انجام آنها در خانه را ممنوع کنیم، چگونه خانه خود را توصیف و ترسیم نماییم، چه‌کسانی را در خانه ببریم و از ورود چه‌کسانی اجتناب کنیم، خانه را مقدس یا امری عرفی بدانیم، چه نسبتی بین خانه و سایر ابعاد زندگی اجتماعی برقرار سازیم، چه آیین‌هایی را درون خانه و کدام را بیرون آن بجا آوریم و تمام این مقولات در و بواسطه «فرهنگ خانه» هر جامعه پاسخ داده می‌شود. و فرهنگ خانه زیرمجموعه‌ای از کلیت فرهنگ جامعه است. به‌نظر هایدگر سکونت سقفی را سایبان قرار دادن یا چند مترمربع زمین را زیر پا گرفتن نیست؛ چنانچه هایدگر با توجه دادن به بعد فرهنگی سکونت و منوط دانستن «بودن» انسان به سکنی گزیدن، سکونت را ساختن یک بنا و اقامت در آن نمی‌داند. به نظر او سکونت در نتیجه برقراری تعادل میان چهار عنصر «خود، خدا، زمین و آسمان» حاصل می‌شود. میل به اسکان را از ویژگی‌های زیربنایی رفتار انسان است و حتی درباره سکونتگاه‌های نخستین، می‌توان قائل به‌کارکردی بودن و نه صرفاً سرپناهی بودن و شاید مهمتر از آن، بعدی فرهنگی بتوان بود؛ به عبارتی مسکن تنها یک ساختار نیست بلکه نهادی است که برای پاسخگویی به مجموعه‌ای پچیده از اهداف ایجاد می‌شود (ر. ک: ساسن، ساسکیا، ۱۳۸۹). از سوی دیگر مسکن پدیده‌ای اجتماعی است و انتظام و نوع فضاها و همچنین فرم ظاهری آن از عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی تأثیر می‌پذیرد. هدف اصلی مسکن به وجود آوردن محیطی سازگار و منطبق بر روش زندگی انسان است. علاوه بر تأمین نیازهای فردی، مسکن باید قادر به برآورده ساختن نیازهای اجتماعی انسان نیز باشد.

در این مقاله به مفهوم نشانه شناختیِ فرهنگ خانه در عصر جهانی شدن اشاره شده و بازتابهای خاص این مفهوم در معماری سبک پساساختارگرایی مورد بحث قرار می‌گیرد.

مواد و روشها

روش تحقیق: از روشهای زیر در تحقیق حاضر استفاده شده است؛ «۱. **روش توصیفی**: در مرحله مطالعات نظری و ادبیات تحقیق، روش توصیفی خواهد بودکه مشتمل بر ابزارگردآوری داده: مطالعات کتابخانه‌ای و بررسی کتب و نصوص موجود خواهد بود؛ ۲. **روش تحلیلی**: در مرحله جمعبندی ادبیات نظری و مطالعات انجام شده، از این روش برای تحلیل و ارزیابی تحقیقات موجود استفاده می‌شودکه دارای رویکرد تبیینی- علی خواهد بود؛ ۳. **روش اسنادی**: از این روش در راستای گردآوری منابع موجود در رابطه با مفهوم خانه و فرهنگ مسکن و نظم‌بخشی به فحوا و محتوای علمی مساله تحقیق بهره برده می‌شودکه **ابزار گردآوری داده: مطالعات کتابخانه‌ای**

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24]

و اسناد و مدارک موجود و بررسی درگاه‌های اینترنتی و بررسی نمونه‌های موردی مورد نظر تحقیق خواهد بود؛
۴. **روش فراتحلیل**: روش فراتحلیل به معنای جمعبندی مطالعات انجام شده در زمینه پیشینه تحقیقات و جمعبندی مطالعات دیگران در راستای مساله تحقیق خواهد بود.»

رویکرد تحقیق: رویکرد موردنظر در تحقیق که محقق از آنها در بحث تاثیر و تاثرات فرهنگ و اجتماع بر فضای معماری بهره برده است و به نوعی دورنمای تحقیق پژوهشگر در واکاوی بنیانهای نظری تحقیق و راهگشای رهیافتهای عملی آن بوده است، لذا به تحقیقی اطلاق می‌شود که درصدد یافتن «علت تکوین و ایجاد یک پدیده یا موضوع تحقیق» است. در رویکرد تکوینی رابطه میان عوامل، تعریف شده و موثر بر یکدیگر، خطی دیده نمی‌شود. به این معنی که عوامل تاریخی با تاثیر یک‌سویه موجب ایجاد یک پدیده نمی‌شوند، بلکه مجموعه نیروها بر یکدیگر اثر متقابل می‌گذارند و در این تاثیرات متقابل یا دیالکتیکی، هیچ عاملی بر عامل دیگر برتری ندارد و نقش اصلی را ایفا نمی‌کند،[1] بلکه این مجموعه عوامل هستند که بر شکل‌گیری آن تاثیر می‌گذارند. شاید آنچه ذکر شد، منطبق با رویکرد سیستمی فرض شود؛ ولی در واقع کاملاً با آن تفاوت دارد، زیرا اگرچه در رویکرد سیستمی نیز تک‌عاملی بحث نمی‌شود و عناصر مختلف سیستم برهم تاثیر می‌گذارند ولی این رویکرد مانند «**پارسونز**» یا «**لومان**» مدعی است که «**می‌تواند به جهان و جامعه موجود توصیفی سودمند و رسا عرضه کند که وجه تمایز آن توانایی بالقوه برای تجزیه و انحلال و ترکیب مجدد است**» (مولر، ۱۳۷۹، ص ۳). ادعای این نظریه برای درک کلی و عام موضوع خویش، بدین‌معناکه «در مقام یک نظریه اجتماعی به همه مسائل اجتماعی می‌پردازد و نه فقط به بخشها یا قطعاتی محدود» مورد مناقشه است؛ زیرا این رویکرد نظریه پدیده اجتماعی را به قطعات و اعضا آن تجزیه می‌کند و از خلال این تجزیه روابط آنها را می‌کاود. در واقع این نظریه به جزییات منفرد یک سیستم می‌پردازد؛ ولی روش تکوینی به تفرد و تشخص پدیده‌های اجتماعی در

تعدادی از رویکردهای معماری که تاکنون مطرح شده‌اند و صاحبنظران متعددی در مورد آنها به ارائه فرضیه و تئوری پرداخته‌اند، عبارتند از: «**رویکرد تاریخی**»: هدف اصلی رویکرد تاریخی در نگاه به یک بنا، تعیین تاریخ آن است. مشخص شدن تاریخ بنا به معنی شناخت شرایط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بنا است. در واقع شناخت تاریخ یک اثر به معنی پیوند دادن آن با گذشته اثر است. از صاحب نظران این رویکرد وینکلمن- معمار و باستان شناس آلمانی- و باقر آیت الله زاده شیرازی را می‌توان نام برد. «**رویکرد فرهنگی- اجتماعی**»: هدف اصلی معماران در رویکرد فرهنگی- اجتماعی، شناخت اجتماع، فرهنگ و مردم شناسی به وسیله ی بنا و معماری عامیانه می‌باشد. آموس راپاپورت، پل الیور و بیل هیلیر از صاحب نظران این رویکرد هستند. «**رویکرد معنا گرا (سنت گرا)**»: دغدغه معماران در رویکرد معناگرا، شناخت معانی و مفاهیم نهفته در اثر معماری است و عمدتاً دارای ویژگی نمادپردازانه‌ای است. از متفکران این رویکرد میتوان به تیتوس بورکهارت (هنر مقدس)، سید حسین نصر (هنر و معنویت اسلامی) و نادر اردلان (حس وحدت) اشاره کرد. «**رویکرد عملکردگرا**»: هدف معماران عملکردگرا، تاکید بر ویژگی‌های کاربردی معماری است. نقطه اوج و نماد این تفکر، ماشین است. چون کاملاً عملکردی است و کوچکترین پیچ آن هم کاربردی است. از متفکران این رویکرد می‌توان به هرمان موتسیوس و لویی سالیوان (با طرح شعار فرم از عملکرد پیروی می‌کند) اشاره کرد. «**رویکرد فرم‌گرا**»: هدف پیروان این رویکرد، جنبه‌های زیبایی شناسانه فرم است. تناسبات، پر و خالی و ترکیب بندی و گونه شناسی فرم مورد توجه این رویکرد است. از متفکران این رویکرد می‌توان به لویی دوران (دقت و تاکیدی بر درسهای معماری)، کلاوس هردگ (ساختار و شکل در معماری ایران و ترکستان)، راب کرایر (ترکیب بندی معماری) و استدمن (مورفولوژی معماری) اشاره کرد. «**رویکرد فضاگرا**»: دغدغه این رویکرد فضا، حرکت در آن و کشف فضا می‌باشد. از متفکران این رویکرد می‌توان به زیگفرید گیدئون (فضا- زمان و معماری)، برونو زوی، جان هیدک اشاره کرد. «**رویکرد تکنولوژی‌گرا**»: دغدغه اصلی این رویکرد، تکنولوژی و زیبایی شناسی جدیدی است که در ابتدای قرن بیستم توسط مارتین هیدگر در کتاب فلسفه تکنولوژی مطرح شد. بنابر این، در معماری هم آشکار کردن مظاهر تکنولوژی در ساختمان، مزیت به شمار آمد. از متفکران این رویکرد می‌توان به پیترکوک، ریچارد راجرز و رنزو پیانو اشاره کرد. «**رویکرد طبیعت‌گرا**»: دغدغه این رویکرد طبیعت، محیط زیست، چرخه زندگی و پایداری است که در دو دهه آخر قرن بیستم بسیار مورد توجه معماران قرار گرفته است. از متفکران این رویکرد می‌توان به الگی، جان لنگ (آفرینش نظریه معماری) اشاره کرد.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24]

طول تاریخ اذعان دارد و از ارائه تحلیل کلی راجع به همه مسائل پرهیز می‌کند. در واقع رویکرد تکوینی، پدیده را تجزیه نمی‌کند بلکه یک «امر مشخص جزئی» را (که در تمامیت خود عناصری ازکلیت را حمل می‌کند) از زوایای گوناگون مورد بررسی قرار می‌دهد. این رویکرد برای فهم آنچه در تاریخ و جامعه اتفاق می‌افتد تا جایی به روابط میان عوامل انسانی اهمیت می‌دهدکه روان‌شناسی نیز در آن مهم تلقی می‌شود و هر فرد اجتماعی یا تاریخی پدیده‌ای است که در هستی خویش زیست می‌کند، رابطه‌ای متقابل با آن دارد. درحالی‌که در نظریه سیستمی «منظور از اشخاص بیشتر ساختارهای خودسازی سیستمهای اجتماعی است تا سیستمهای روانی یا انسان‌های کامل.» این جهت پژوهشگر از رویکرد منظومه‌ای برای سامان دادن به یافته‌ها سود می‌جوید؛ به جای آنکه آنها را در یک سیستم جمع کند. «مارتین جی» رویکرد منظومه ای «والتر بنیامین» را اینگونه تعریف می‌کند: «خوشه ای از عناصر متغیر که کنار هم چیده می‌شوند، ولی در هم تنیده نمی‌شوند و نمی‌توان آنها را به مخرج مشترک یا هسته یا اصل نخستین فروکاست».

مبانی و ادبیات نظری

مفهوم **«خانه»** در نزد اندیشمندان علوم اجتماعی را باید در رویکرد نظری کلی‌تر آنان به **«فضا»** جستجو نمود. هر علمی به فراخور موضوع و روشی که اتخاذکرده، تعاریف مختلفی از فضا دارد. در علوم اجتماعی فضا مفهومی پیچیده است. از اینروست که هر جامعه‌ایی فرهنگ خاص خود را دارد، فرهنگی‌که متناسب تاریخ و جغرافیا و تجربه‌های یک ملت و قوم شکل می‌گیرد و با تغییر فرهنگ و شرایط اجتماعی، فرهنگ خانه نیز تغییر می‌کند. و از اینروست که دوره‌های مختلف تاریخی، فرهنگ‌های خانه مختلف را بوجود آورده و همچنان بوجود خواهد آورد (دانشپور، عبدالهادی و دیگران، ۱۳۸۶). از این منظر در بحث فرهنگ و خانه نه با **«فرهنگ خانه»** به مثابه مقوله منفرد و انتزاعی و جهانشمول، بلکه با «فرهنگهای خانه» به مثابه مقوله‌ای تجربی، عینی، متکثر و متنوع سروکار داریم. داشتن سرزمین و خانه‌ای از آن خود، نه تنها به معنای تثبیت و رهایی از سرگشتگی است، بلکه به معنای دستیابی به **«حریم خصوصی»** است.

مفهوم حریم و خانه

حریم جایی است که انسان می‌توان آرامش داشته و آنگونه‌ای که خود و فردیت او ایجاب می‌کند، زندگی و رفتار نماید. حریم جایی است‌که حرمت انسان در آن پاس داشته می‌شود. از اینروست‌که تجاوز به حریم فرد، تجاوز به تمامیت هویت و حیثیت اوست. خانه **«حریم فرهنگی»** است‌که ما را از دیگری جدا می‌کند و در عین حال زندگی و همزیستی ما با دیگران را ممکن می‌سازد. مفهوم حریم و فردیت، مفاهیم فرهنگی هستند که از فرهنگی به فرهنگ دیگر تفاوت می‌کند. در جوامعی که فردگرایی در آن رشد یافته‌تر است و ارزش‌های فردگرایانه در آن غلبه دارد، مقوله حریم خصوصی هم در معنای مکانی و هم در معنای اجتماعی آن یکی از مفاهیم‌کلیدی حیات اجتماعی است. در اینگونه فرهنگ‌ها معماری خانه‌ها بگونه ای است‌که هر یک از اعضای خانه بتوانند در درون خانه «حریم خصوصی» خود را داشته باشند. در فرهنگ ایرانی، خانه محلی برای تجلی بخشیدن به ارزش‌های سنتی دینی و حفظ خانواده است. از اینرو مفاهیم خانه و خانواده آهنگ زبان‌شناسانه مشترک و معانی نزدیک بهم دارند. در فرهنگ سنتی ایرانی خانه باید حریم اندرونی و بیرونی داشته باشد تا بیگانه چشمش به ناموس خانه نیفتد. اما در این فرهنگ مرزی میان محرمان ساکن خانه وجود ندارد. از اینرو، فرزندان خانه هرکدام اتاق خصوصی خود را ندارند. وضعیت امروز خانه‌های ایرانی که فرزندان و والدین اتاق مخصوص دارند، متاثر از تحولات مدرن است و ریشه سنتی ندارد.[۲] خانه دربردارنده سکونت خصوصی است و در تعامل با

۲. یکی از پیوندهای خانواده و مسکن، اثر والدین بر اسکان فرزندان بزرگسالشان است. درکنار ادبیات پیشرفته انتقال بین نسلی موقعیت‌های اقتصادی ـ اجتماعی‌که باکار بلو و دانکن در ۱۹۶۷ آغاز شد، ادبیاتی نحیف اما در حال رشد با موضوع شباهت‌های کودک ـ والدین در امر مسکن پاگرفته است. کسانی‌که در مسکنی باکیفیت بالا زندگی می‌کنند، والدینی داشته‌اندکه در مسکنی با کیفیت خوب ساکن بوده‌اند. بخش عمده‌ای از این ادبیات به تحقیق سرایت بین نسلی در امر تصدی خانه می‌پردازدکه همان

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24]

فضاهای مجتمع زیستی، سکونت عمومی را معنا می‌بخشد. از این‌روکسب هویت فردی توسط مسکن در مجاورت با مکان‌های عمومی‌به هویت اجتماعی منجر می‌گردد. برای نیل به این منظور لازم است طراحی مسکن در روستاها منفصل از مجموعه‌ی سکونتی نبوده و با فضاهای زندگی جمعی منطبق گردد. الگوی مسکن مجرد فاقدکیفیت مطلوب برای احراز هویت اجتماعی است. چنانچه طرح الگویی خانه در روستاها درکنشی مشترک با عرصه‌های عمومی‌باشد، تقویت‌کننده‌ی ارتباط اجتماعی و تعالی‌بخش ارزش‌های فرهنگی مردم خواهد بود. بدین منظور با در نظرگرفتن مواردی‌که مورد بررسی قرارگرفته، توجه به مفاهیمی همچون امنیت، تعیین حریم و قلمرو، ازدحام، سازگاریِ مقیاسِ محله با مقیاس قومی، حفظ تراکم سالم، تعلق به گروه اجتماعی، روش‌های حسی ادراک فضای معماری و در خلاصه کلام، فرهنگِ قومیِ پنهانِ مولودِ معماریِ بومی‌اهمیت اساسی دارد. برای پی بردن به‌گزینش‌های فرهنگی انواع گونه‌های مسکن در یک واحد فرهنگی، ابتدا باید هویت و خصوصیت آن فرهنگ را مورد ارزیابی قرار داد. **«گیدنز»** جهانی شدن را به نوعی با مدرنیته یکسان می‌شمارد و معتقد است که به جای تاکید بر پسامدرنیته، باید از جهانی شدن به منزله **«سنت زدایی»** کامل از **«مدرنیته»** سخن گفت. در واقع، وی جهانی شدن را مدرنیته جهانی در نظر می‌گیردکه از سطح جامعه ملی گذرکرده و به سطح جامعه جهانی رسیده است و در طی آن، روابط اجتماعی جهانی تشدید می‌شود و تاثیر و تاثر متقابل میان رویدادهای مختلف در سطح کلان و جهانی از یک سو، و رویدادهای خرد و محلی از سوی دیگر ایجاد می‌شود. وی جهانی شدن را پدیده‌ای چند وجهی در نظر می‌گیردکه با چهار عنصر **«دولت- ملت»**، **«اقتصاد سرمایه داری»**، **«نظم نظامی‌جهان»**، و در نهایت، **«تقسیم کار بین المللی»** قابل تبیین است. لذا تاریخ، فرهنگ و زندگی روزمره ما همزمان در خانه و مسکن بهم گره خورده‌اند، چنانکه مسکن تنها برای بقا و زنده ماندن نیست، بلکه الزامات و اقتضائات خود را به تمامیت هستی و شیوه زندگی انسان تحمیل نموده است و در عین حال تمام اجزاء و عناصر فرهنگ یعنی مذهب، جهان شناسی، هنرها، علم، تکنولوژی، اقتصاد، سیاست، اسطوره‌ها و زیباشناسی همه و همه با مسکن درآمیخته‌اند.

مفهوم جهانی شدن[3]

هیچ اتفاق نظری بین دانشمندان در مورد تعریف دقیق این واژه وجود ندارد. برخی به تبیین این مفهوم در چارچوب کلی تحولات فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و زیست محیطی پرداخته‌اند، در حالی که جمعی دیگر کوشیده‌اند جهانی شدن را به عنوان مفهومی‌صرفاً اقتصادی تعریف کنند. به عبارت دیگر می‌توان تعاریف ارائه شده را به دو دسته‌کلی تقسیم نمودکه (ر. ک:کوئن، ۱۳۸۴):

۱. در یک دسته، جهانی شدن به معنای عام آن تعریف شده؛ و

۲. دسته ای دیگر تنها به جهانی شدن در یک بُعد اشاره دارند.

بر مبنای **«فرهنگ لغت اینکارتا»**، **«جهانی شدن، همگرایی و دموکراتیزه شدن فرهنگ، اقتصاد و**

شباهت‌های میان والدین و فرزندان در دستیابی به صاحب خانگی است. این پژوهش همچنین با دخالت دادن نحوه تصدی‌گری خانه توسط والدین به عنوان یکی از متغیرهای مستقل در دستیابی به صاحب خانگی و نیز با تمرکز صریح بر انتقال بین نسلی و تلاش برای تشریح بخشی از آن از خلال انتقال موقعیت‌های اقتصادی- اجتماعی و همچنین مجاورت خانه‌های فرزندان بزرگسال با خانه‌های والدین انجام شد .بلوبر با این ادبیات از دو طریق همکاری می‌کند. اولاً بررسی می‌کندکه چگونه وابستگی نحوه تصدی خانه توسط والدین و فرزندان، در بین فرزندان مذکر و مؤنث متفاوت است. ثانیاً تصدی خانه توسط افراد مجرد و زوجها را جداگانه تحلیل می‌کند. یافته‌های وی اهمیت صاحب خانگی والدین را در نحوه ی تصدی مسکن توسط افراد تأیید می‌کند. یافته‌ها هیچ تفاوت جنسیتی مؤثر در سابقه خانوادگی بین زنان و مردان نشان نمی‌دهند. به بیان روشن تر، تفاوتهای جنسیتی در آن گستره‌ای یافت شدکه بحث می‌کندکدام نوع تصدی خانه، تحت تأثیر تجرد و والدینی مجرد است. تأثیر موقعیت خانواده فرد از لحاظ جنسیتی بیش از خانواده مرجع اوست. علاوه بر آن تأثیر اشتغال و سطح تحصیلات برای مردان بیشتر از زنان است.

3. Globalization

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24]

زیرساخت‌های جهانی، از طریق سرمایه گذاری فراملی، افزایش میزان ارتباطات، فناوری اطلاعات و تاثیر نیروی بازار آزاد بر اقتصادهای سطوح محلی، منطقه ای و ملی است» (حافظ نیا و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۴). از نظر گیدنز[4] جهانی‌شدن تشدید روابط اجتماعی در سراسر جهان است که مکان‌های دور از هم را چنان به هم مرتبط می‌سازد که رخدادهای هر محل، زاده حوادثی است که کیلومترها دورتر به وقوع میپیوندد. در حالی که ساتکلیف[5] و گلین[6] علاوه بر گسترش سرمایه داری، جهانی شدن را با «**به هم پیوستگی بیشتر اقتصادها**» مشخص می‌کنند. اگر چه تعاریف متعددی از این فرایند شده، اما میتوان تعریف مربوط به کمیته بین المللی در سال ۱۹۹۵ راکه دربرگیرنده تمامی تعاریف است به عنوان تعریف جامع ذکر نمود: «**جهانی شدن عبارت است از درهم آمیزی اقتصاد، جامعه شناسی، سیاست، فرهنگ و رفتارها از طریق نفی مرزها و حذف پیوستگی‌های ملی و اقدام‌های دولتی).**»

به باور «**ماری**»، جهانی شدن «**فرایندی است که همانند پوشش و لایه ای بر روی جهان نمایان شده، و فرهنگ ها، جوامع و اقتصادهای جهانی را به محض اینکه وارد آن می‌شوند، همگن می‌سازد. در این فرایند همه یکسان می‌شوند، مرزها اهمیت خود را از دست می‌دهند و فاصله‌ها از بین می‌روند**» (Murray, 2006:3). درکنار واژه «جهانی شدن»، واژه‌های نسبتاً مترادف دیگری نیز وجود دارندکه روشن ساختنِ نسبت و تفاوت آن‌ها با واژه «جهانی شدن» بی فایده نخواهد بود. واژه «**جهانی‌کردن**» یا «**جهانی‌سازی**»، گرچه به فرایندهای وابستگی و همگونی جهانی معطوف است، اما بر این دلالت داردکه قصد، برنامه و آگاهی معینی پشت این فرایندها نهفته است. به بیان دیگر، «جهانی سازی» در برگیرنده این معنا و مفهوم است که نیروهایی توانمند در قالب دولت ملت و یا شرکت چندملیتی، در راستای علایق و منافع خود به‌کار همگون و یکدست سازی جهان پرداخته‌اند و به همین دلیل باید سخن از جهانی سازی گفت نه از جهانی شدن. ولی واژه جهانی شدن متضمن این معناست که بسیاری از نیروهای جهانی ساز و همگونی آفرین، غیر شخصی و فراتر از کنترل و قصد هر فرد یا گروهی از افراد هستند. فرهنگ نیز بنا بر تعریف، جوهره، خصیصه و سرشت جمعی توارث گونهای است که در حیات اجتماعی یک جامعه سیالیت داشته و در هنجارهای مذهبی و اخلاقی، روش و منش اجتماعی، تفکرات علمی و فلسفی و سرانجام نمادها و نمودهای هنری تجلی پیدا می‌کند. به موجب این تعریف عناصر تشکیل دهنده فرهنگ عبارتند از: مذهب، اخلاقیات، فلسفه، هنر در تمامی اشکال آن چون معماری، موسیقی، نقاشی، مجسمه سازی، ادبیات و غیره؛ و در یک جمله می‌توان فرهنگ را انعکاس‌دهنده ارزشها، سنتها و هنجارهای پایدار یک جامعه تلقی کرد. «**گوتیندر و لسلی باود**»، جهانی شدن را به وابستگی روز افزون اقتصادی‌های جهانی تعریف نموده‌اندکه بواسطه گردش اطلاعات، پول، مردم وکالاها در سراسر مرزهای ملی صورت می‌گیرد و در این فرآیند تحرک فزآینده سرمایه موجب تغییر در سازمان جغرافیایی تولید صنعتی و شبکه بازارهای مالی می‌شود (Gottinder and Budd, 2005:44).

«**یان آرت شولت**»[7] که اثری از او تحت عنوان «**نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن**» منتشر شده است، از این اصطلاح، چند معنی مختلف، را استنباط کرده است:

۱. اول: «**اینترناسیونالیسم**» یعنی توسعه مبادلات بین‌المللی و رشد بی‌سابقه تجارت و جریان آزاد و به‌کار افتادن سرمایه در سراسر کشورها و ازدیاد وابستگی متقابل اقتصادها.

۲. دوم: «**لیبرالیسم**» یعنی برداشته شدن محدودیت‌ها و موانع تجاری و قیود ارزی و پدید آمدن یک اقتصاد جهانی آزاد و بدون مرز و پیدا شدن یکپارچگی اقتصادی بین‌المللی که در هدف‌های سازمان جهانی تجارت منعکس است.

۳. سوم: «**اونیورسالیسم**» یعنی گسترش جهانی فرهنگ‌ها و روش‌ها و شیوه‌های زندگی مثل رواج انواع لباس غربی نزد جوانان و متداول شدن انواع غذاهای سریع آماده شده، چون پیتزاها و همبرگرها و غذاهای

4. Giddens
5. Satklif
6. Glin
7. SCHOLTE -JAN -AaRT-SCHOLTE

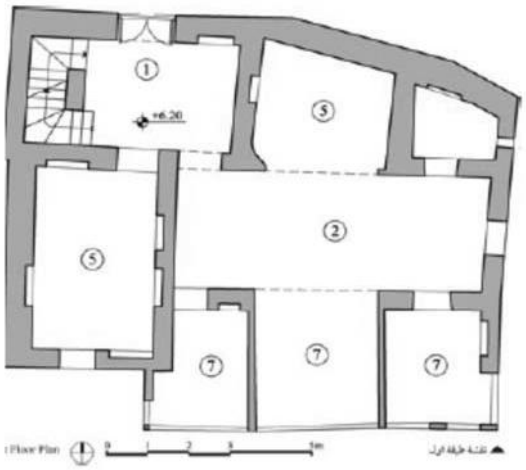
[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24]

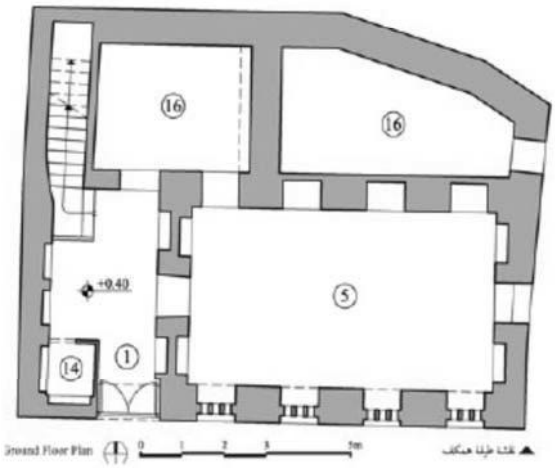
مدرن چینی در همه سرزمین‌ها.

۴. چهارم: «**مدرنیسم**» یعنی بسط جهانی تجدد غرب با ویژگی‌های آن، چون عقل گرایی، اتکا بر صنعت، سرمایه‌داری، تشکیلات اداری و بوروکراسی و...؛ و

۵. پنجم: «**دتریتورالیسم**» یعنی قلمروزدایی، که همان حذف مرزهای بین ممالک و برقراری روابط اجتماعی و مبادلات و شبکه ارتباطات و مخابرات به حدی است که مک لوهان کانادایی، جهان را یک دهکده جهانشمول، می‌داند.

«**جان شورت**» از جهانی شدن به مثابه‌ی مفهومی «**فوق‌العاده خلاصه شده**» و «**فشردگی بیش از حد معانی و مفاهیم مختلف**» تعبیر نموده است (شورت، ۱۳۸۸). به باور «**آنتونی گیدنز**»، جهانی شدن درهمتنیدگی رویدادها و روابط اجتماعی سرزمین‌های دوردست با تار و پود موضعی یا محلی جوامع دیگر است، پدیده‌ای که می‌توان آن را به نوعی تلاقی حاضر یا غایب دانست (گیدنز، ۱۳۷۸، ص ۴۲). نگاه دیگر متعلق به «**لومبورگ**» نروژی مولف کتاب «**بحران جهانی و راه حل‌های جهانی**»، می‌باشدکه لومبورگ، جهانی شدن را به مسائل اقتصادی محدود نمی‌کند بلکه عقیده دارد که مسائل محیط زیست، مسائل اجتماعی، فقر عمومی، بی‌سوادی جماعات‌کثیر انسانی، فساد حکومت‌ها، مسائل سیاسی چون منازعات قومی‌و مللی ومسائل جمعیتی مانند مهاجرت‌های آشوب انگیز درحیطه امور جهانی یا جهان فراگیر را، در بر می‌گیرد. «**ژاکی‌آسایاگ**» مولف مشهور هندی درکتاب معروفش به نام «**نگاه به جهانی شدن از جایگاه دیگر**»، هندوستان را به عنوان یکی ازکشورها در فضای جهانی شدن مثال می‌زند، هند ره‌گم‌کرده، تضاد میان پناه بردن اکثریت جمعیت هند، به سنن بومی‌وآداب کهنه و فرهنگ هندوی خود، برای حفظ هویت خویش، در مقابل مجذوبیت و مسحوریت اقلیتی از جامعه هند، در برابر همه الگوهای مدرنیته غربی، اروپایی، چینی و ژاپنی، ژاکی‌آسایاگ این تضاد را در فضای جهانی شدن، به خوبی در اثر شگرفش، نشان می‌دهد. **علی لائیدی** درکتاب مشهورش «**چگونه جهانی شدن منشاء تروریسم شده است**» جهانی شدن را تصادم میان منافع اقتصادی ممالک مقتدری می‌داندکه از جهان دوقطبی جنگ سرد، پس از سقوط دیوار برلین و انهدام هژمون شوروی، سر برآورده‌اند، این پژوهشگر جهانی جهان عرب، معتقد است‌که جهانی شدن به هیچ وجه مانند فضای جهانی ساموئل هانتینگتون که آن را تصادم میان فرهنگ‌ها یا تمدن‌ها تعریف می‌کند نیست، بلکه تصادم میان منافع اقتصادی ممالک ابرمقتدر است.





تصویر ۱. تاثیر فرهنگ و سبک زندگی بر کالبد و پلان معماری خانه‌های ایرانی (محرمیت و الگوهای زیستی و معیشتی: خانه کریمیان، ابیانه، شهرستان نطنز)؛ ماخذ: پوردیهیمی، ۱۳۹۰.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24]

جهانی‌شدن فرهنگ و فرهنگ جهانی‌شدن

درباره جهانی‌شدن فرهنگ دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد؛ برخی از صاحب نظرانی که جهانی‌شدن را پروژه می‌دانند، براین نظرند که جهانی شدن فرهنگ تحمیل سلطه فرهنگی غرب برهمه جهان می‌باشد. به باور آنان فرهنگ مادی‌گرای غرب می‌خواهد فرهنگها و تمدنها مشرق زمین وکشورهای عربی و آفریقایی را از میان بردارد و بجای آنها سیطره پیدا کند. به نظر آنان شبیه‌سازی فرهنگی، هدف غرب از طرح جهانی شدن فرهنگ است. اما برخی دیگر جهانی‌شدن فرهنگ را به مفهوم یکسان شدن فرهنگ‌کل زمین نمی‌دانند بلکه آن را فرصتی برای تکامل و گفتگوهای بین فرهنگی و تمدنی ارزیابی می‌کنند. موافقان این رویکرد بر این نظرند که تهاجم فرهنگی در مبحث جهانی‌شدن فرهنگ جای ندارد و هدف از طرح جهانی‌شدن فرهنگ، تحمل فرهنگهاست (شورت، جان رنای وکیم، یونگ هیون، ۱۳۸۴).

بدیهی است‌که اگر به سیاست‌های امروزی غرب در عرصه فرهنگ، نظری بیاندازیم چیزهایی است که پیروان رویکرد اول به آن تاکید دارند اما اگرجهانی شدن به عنوان یک پروسه مدنظر باشد به این نتیجه می‌رسیم‌که هدف از طرح جهانی شدن فرهنگ، گفتگوی فرهنگی یا گفتگوی تمدن ها، تعامل فرهنگی و پشت کردن به فرهنگ تهاجمی و تهاجم فرهنگی می‌باشد. طرفداران این رویکرد معتقدند در طرح جهانی شدن فرهنگ سعی برآن است تا عوامل اصلی رویارویی درون فرهنگی که مانع از گسترش مناسبات فرهنگی جهانی می‌شوند از میان برده شود بدون این‌که به فرهنگ خاصی آسیب وارد شود. جهانی شدن فرهنگ، امکان تعامل فرهنگی را فراهم می‌سازد و به قول نویسنده‌کتاب «جهانی شدن و گفتمان فرهنگها» به امکان تعامل و درک بیشتر فرهنگ‌ها از همدیگر و فراهم شدن زمینه‌ها جذب بیشتر اشاره می‌کند. در واقع جهانی شدن فرهنگ جلوگیری از فرو پاشی خرده فرهنگ‌ها است. جهانی شدن فرهنگ به مفهوم یکسان شدن همه فرهنگها نیست، جهانی شدن فرهنگ شبیه‌سازی فرهنگ‌ها هم نمی‌باشد بلکه احترام به خرده فرهنگ‌ها است. جهانی شدن فرهنگ همان اتحاد فرهنگ‌ها است وگفتمان فرهنگی است‌که از قرن‌ها پیش عده‌ای از روشنفکران و فعالان فرهنگی به آن توجه داشتند. «**رابرتسون**» نیز جهانی شدن را فرآیند «**فشردگی جهان معاصر و تبدیل آن به یک کل واحد**» می‌داند‌که در آن، جهان یک نظام فرهنگی اجتماعی معرفی می‌شود (عنایت و موحد، ۱۳۸۳، ص ۱۵۴-۱۵۶). بر مبنای «**دیدگاه واترز**»، جهانی شدن در برگیرنده شش مولفه عمده است‌که شرح مبسوط آنها در جدول شماره ۱ آمده است.

جهانی شدن دربرگیرنده خطر و اعتماد است. در فر آیند جهانی شدن، افراد به اعتماد کردن به اشخاص ناشناخته، نیروها، هنجارهای غیر شخصی (بازار یا حقوق بشر) و به الگوهای مبادله نمادینی که به نظر می رسد بیرون از کنترل فرد یا گروه ملموسی باشد، کشیده

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۶ پاییز ۱۳۹۳
No.36 Autumn 2014

جدول ۱. مولفه‌های جهانی شدن؛ ماخذ: Waters، ۲۰۰۱:۱۶-۱۴

جهانی شدن دربرگیرنده خطر و اعتماد است. در فر آیند جهانی شدن، افراد به اعتماد کردن به اشخاص ناشناخته، نیروها، هنجارهای غیر شخصی (بازار یا حقوق بشر) و به الگوهای مبادله نمادینی که به نظر می رسد بیرون از کنترل فرد یا گروه ملموسی باشد، کشیده می شوند.
جهانی شدن در بر گیرنده فروریختن عام گرایی و خاص گرایی است. رشد شتابان جهانی شدن با در هم شکستن زمان و زمان سبب شده تا جداسازی هایی همچون «گمینً شافت» و «گزلً شافت»، حوزه های عمومی و خصوصی، کار و خانه، نظام و زندگی دیگر به کار نیایند.
جهانی شدن در بر گیرنده «پدیدارشناسی فشرده گی» است. این پدیدارشناسی به زمان و مکان باز می گردد، و جهانی شدن، حذف پدیدارشناختی مکان و فراگیرشدن زمان است.
پدیدارشناسیِ جهانی شدن، باز اندیشانه است. ساکنان کره زمین، خودآگاهانه خود را با جهان به عنوان یک کل سازگار می سازند.
جهانی شدن روابط دو سویه همه پیوندهای اجتماعی - فردی را در بر می گیرد.
جهانی شدن دست کم با نوسازی هم زمان است.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24]

می‌شوند.

جهانی شدن در برگیرنده فروریختن عام‌گرایی و خاص گرایی است. رشد شتابان جهانی شدن با درهم شکستن زمان و زمان سبب شده تا جداسازی هایی همچون «گمینً شافت» و «گزلً شافت»، حوزه‌های عمومی‌و خصوصی،کار و خانه، نظام و زندگی دیگر به‌کار نیایند.

جهانی شدن در برگیرنده «پدیدارشناسی فشرده گی» است. این پدیدارشناسی به زمان و مکان باز می‌گردد، و جهانی شدن، حذف پدیدارشناختی مکان و فراگیرشدن زمان است.

پدیدارشناسیِ جهانی شدن، باز اندیشانه است. ساکنان کره زمین، خودآگاهانه خود را با جهان به عنوان یک‌کل سازگار می‌سازند.

جهانی شدن روابط دو سویه همه پیوندهای اجتماعی فردی را در بر می‌گیرد.

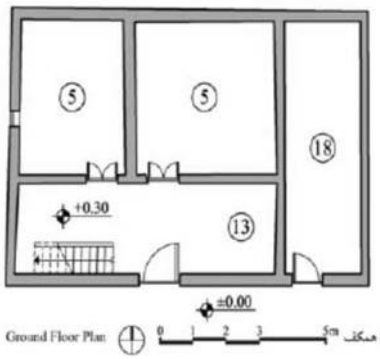
جهانی شدن دست‌کم با نوسازی هم زمان است.

در واقع فرهنگ جهانی شده و یا جهانی‌شدن فرهنگ جریانی پیوسته از عقاید، اطلاعات، تعهدات، ارزش‌ها و سلیقه‌های می‌باشدکه از طریق تحرک و پویایی افراد، نشانه‌های نمادین و ابزارهای الکترونیکی اشاعه می‌یابد و جهانی محدود را به جهانی بیکران و مملو از مسایل تازه فرهنگی دگرگون می‌سازد. جهانی شدن فرهنگ فروپاشی حد و مرزهای است‌که فرهنگ‌ها را در تقابل با هم قرار داده و می‌دهند. برخی از محققان این بعد جهانی شدن راگفتمان تمدن‌ها هم ارزیابی‌کرده‌اند: «در واقع گفتگوی تمدن‌ها بستری برای مجال حضور جهانی همه اقشارکره زمین در جهانی شدن است. یا به تعبیر دیگر ماحصل گفتگوی تمدن‌ها و جهانی شدن فرهنگ جهانی است‌که تکیه بر تنوع فرهنگی و ضرورت همکاری کافی تمام کشورها در محیط‌های مختلف بین المللی خود نمایی می‌کند.»

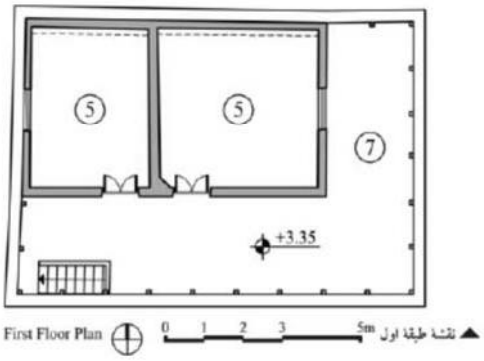
«**ساسن**» نیز درکتاب «**شهرهای جهانی**» (۱۹۹۱) سه شهر بزرگ لندن، نیویورک و توکیورا به عنوان شهرهای جهانی معرفی نموده است. وی سه نوع عملکرد را برای شهرهای جهانی بر شمرده است: «**نقاط کنترل و فرماندهی در سازمان اقتصاد جهانی؛ مکان‌های کلیدی و**



نمای اصلی.



۵. اتاق
۱۳. آشپزخانه
۱۸. طویله



۵. اتاق
۷. ایوان

تصویر ۲. ارزشها که در ارزیابی محیط نقش مهمی ایفا میکنند، از طریق ایده آل ها، تصورات، طرح‌واره‌ها و معانی بیان میشوند که این جنبه‌ها منجر به ایجاد هنجارها، استانداردها، قوانین، توقعات می‌گردند، که در نهایت همه آنها به روش زندگی وابسته هستند؛ ماخذ: پوردیهیمی، ۱۳۹۰، ص ۱۰.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24]

بازارهایی برای صنایع پیشرو در دوره معاصر؛ مکان‌های اصلی برای پشتیبانی از صنایع پیشرو از طریق ارایه نوآوریها و ابداعات». «**کریس الدس**» نیز سه دسته شهر جهانی را معرفی نموده است:

۱. «شهرهای فوق جهانی شده: در پیوند کامل با اقتصاد جهانی از طریق جریان‌های درونی و بیرونی قرار دارد.»؛ و

۲. «شهرهای در حال جهانی شدن: اتکای بیشتر بر جریان‌های از داخل تا جریان‌های از بیرون.»؛ و

۳. «در پیوند کامل با اقتصاد جهانی و با تجربه اثرات مستقیم در اقتصاد جهانی» (صرافی و محمدی، ۱۳۸۹).

معماری پساساختارگرایی

معماری یک بنا برطبق تعریف کلاسیک، بر «**مرکزیت**»[۸]، «**نظم و وحدت**»[۹]، انسجام عناصر و لایه‌های ساختاری، امنیت و پناه، جهت‌یابی و آشناسازی و **تکیه بر فضا**[۱۰] به جای زمان، استوار می‌شود. معماری نیز به دلیل ساختار ملموس مادی و عملکردگرای آن نمی‌تواند به مولفه‌های فوق الذکر بی‌تفاوت باشد و بر همین اساس است که در میان هنرها، دشوارترین حوزه برای پساساختگرایان بشمار می‌رود. یک بنای کلاسیک، محور و مرکز مشخصی دارد و انسجام عناصر درون آن، دلیلی بر ثبات و پایداری است که مفاهیمی مانند احساس امنیت و سرپناه را در خود دارد و آنها را به‌کاربران فضا القاء می‌کند. از طرفی معماری با رابطه معینی بین دال و مدلول روبرو می‌شود، چنانچه ساختارهای عمودی (دیوارها)، جداسازی و تحکیم را منتقل می‌کنند، سقف مدلول پناه را بهمراه دارد وکف مفهوم ثبات و ایستایی فضا را القا می‌کند. در معماری دیکانستراکشن تلاش می‌شود تا این ارتباط‌های متافیزیکی از هم فروپاشانده شود. تلاش معماران دیکانستراکتیویست نیز بر این است تا اساسی‌ترین و ابتدایی‌ترین اصول معماری کلاسیک یا به تعبیر لیوتار «**روایت‌های کهن معماری**» را به‌کناری نهند. دایان مورگان در مقاله ای تحت عنوان پست مدرنیسم و معماری بر این نکته چنین تاکید دارد: «مدرنیسم با نظام رسمی و جهانی خود صداهای مخالف را خفه کرده تا اصول کلی پسند خود را تحمیل کند؛ چنین بنظر می‌رسد که معماری مدرنیستی انسانها و شیوه زندگیشان را به طرز وحشیانه ای به سوی منطق گرایی و تحمیل یک نظم روش مند و محکم سوق داده است.» به عقیده **مورگان** معماری پست مدرن به از هم پاشیدن این مفاهیم می‌پردازد، چنانچه ویژگیهای بیشماری مانند بی ثباتی، جابجایی، مرکز زدایی، تاکید بر عنصر حرکت و زمان، القا مفهوم نبود نظم و پناه و امنیت، و القای حس شکستگی و گسست فضایی و نگاه انتقادی به معنای کلاسیک عملکرد در معماری، از ویژگیهای عمده آن بشمار می‌رود.

۸. تاماس مک‌کارتی بر این گمان است که دریدا ساخت‌شکنی را به معنای مرکزیت زدایی ریشه‌ای سوژه در ارتباط با زبان می‌داند، نوعی مرکزیت‌زدایی که به انسداد «هستی‌شناسی» می‌انجامد وکوشش برای مطلق‌انگاری و مطلق‌پذیری را محکوم به نیستی می‌کند. در این دیدگاه معماری را می‌توان زبانی دانست که ساخت شکنی بر آن است تا سوژه یا عناصر اساسی و انتظام بخش یا اصالت وجودی آن را از مرکزیت توجه خارج کند تا امکان بروز دیگر وجه‌های معماری که کمتر بر آن التفات شده است، فراهم گردد و ایجاد ساختار جدیدی را در آن میسر گرداند تا محل بروز دیگر حقایقی گردد که بصورت فرم هایی نامتعارف و سیال، خرد شده وآزاد، فضاهایی نا استوار و سرگردان با معیارهای زیباشناخت متغایر، خود را می‌نمایاند، مظاهری که از تمایز، افتراق، تفاوت و تحدید مصون نخواهد ماند.

۹. از دیدگاه دریدا معماری عنصر نظام‌بخشی است که تمامی فرهنگ غرب را به نظم در می‌آورد و از این روی است که معماری را محملی برای بیان اندیشه وگمان خویش می‌داند و به حقایق پیدای معماری یورش می‌آورد، آنگونه که حقایق فلسفه را مورد تاراج قرار می‌دهد، گویی نظم به عنوان پارادایم مشترک عامل اصلی این یورش‌های مشابه می‌باشد.

۱۰. ساخت شکنی تحت رویکردی پست مدرنیستی مفاهیم و برداشت‌های مدرنیستی معماری از مقوله مکان یا فضا را بی معنی و فاقد اعتبار می‌داند. بر این اساس فضا در معماری واسازی بر خلاف مفروضات یا پیش فرض‌های مدرن عمل می‌کند و شاید بتوان گفت که در ساحت معماری و شهرسازی، فضا و مکان از بین رفته یا خنثی شده است و موانع یا تزاحمات مکانی و فضایی محو گشته‌اند و تمام امور در معرض تغییرات پی در پی و سیلانات مستمر جغرافیایی قرارگرفته‌اند و به طریقی غیر قابل پیش بینی، ثابت، یکنواخت و مستمر در حال جابجایی و دگرگونی در فضا می‌باشند.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24]

از دیدگاه **دریدا**، تعریف دقیق ساخت‌شکنی مغایرتی فراگیر با روح فلسفه‌ساخت‌شکنی دارد چراکه اگر غایت «تعریف‌سازی» تعیین و تبیین حدود باشد، هدف ساخت‌شکنی، گسست پیوستگاه مفاهیم و مضامین است. پیشوند «وا» در واسازی را می‌توان گشودن و بازتعریف شالوده‌ای در معماری دانست که در حین «ساخت‌شکنی»، مفهوم یا تعریف جدیدی را در معماری فراهم می‌کند. واسازی، بازسازی نیست بلکه دوباره سازی است همان گونه که وابینی، بازبینی نیست و دوباره بینی است، حضرت حافظ می‌فرماید:

غمناک نباید بود، از طعن حسود ای دل

شاید که چو وابینی، خیر تو در این باشد

در تمکین تعریف ساخت‌شکنی، می‌توان ساخت‌شکنی را راهی در خوانش متون فلسفی و یا دیگر متون دانست که می‌تواند از هر متن معین، بیش از یک خوانش را شدنی گرداند و چیزی را به عنوان یگانه خوانش صحیح موجود نمی‌داند. در انگاره دریدا ساخت شکنی را می‌توان پیاده‌کردن یک ساختار یا عناصر یک ساختمان دانست حال آنکه این پیاده کردن ساختار ممکن است چیزی را در خود ساختار، آشکار سازد که پیش از این پنهان بوده است. دریدا ساخت شکنی راکوششی برای یافتن یک ناجا یا یک جای غیر فلسفی، برای زیر سؤال بردن فلسفه می‌داند و در گفتگو با **ریچارد کرنی**، چنین بیان می‌کند:[11]

«جست و جو برای یافتن جایی غیر فلسفی به معنی ضد فلسفه بودن نیست. پرسش محوری من این است: فلسفه ازکدام جا یا ناجایی، می‌تواند چون چیزی غیر از خودش، در برابر خویش ظاهر شود، به طوری که بتواند به شیوه یی اصیل خود را به بازپرسی و باز اندیشی کشد؟»

در دیدگاه دریدا ساخت شکنی معنایی متعارف با آمریکا دارد و این گونه بیان می‌کند: «دیکانستراکشن همان آمریکاست». بر این اساس بنظر می‌رسد که ساخت‌شکنی هنر و معماری را می‌توان رویکردی برای باز اندیشی آن دانست که در تظاهرگاه معماری و هنر به عنوان وجودی غیر از خودش حاضر می‌شود و تلاش دارد تا هستی وجودی خویش را برای آنچه در خویش می‌پروراند، مورد کاوش قرار دهد و به دگرگونی فرم، تحول در مفهوم عملکرد، سیالیت و تعلیل‌پذیری فضا و اغتشاش در نظم (در مفهوم کلاسیک نظم در معماری) می‌انجامد. از این بستر، ساخت‌شکنی را می‌توان روشی در تحلیل و ساخت‌گشایی پست‌مدرن دانست که متن معماری را به عناصر آن تفکیک می‌کند و پس از تجزیه این متن، عناصر آن را تکه‌پاره می‌کند و از این طریق تناقضات و مفروضات آن را آشکار می‌سازد، هرچندکه قصد بهبود، اصلاح یا باز تدوین جدیدی را در خود نمی‌پروراند.

نشانه شناسی پساساختارگرایی

اصطلاح «نشانه‌شناسی پساساختگرا» مفهومی متناقض و در عین حال تناقضی کلامی‌بنظر می‌رسد. نشانه‌شناسی همواره با ساختگرایی همراه بوده‌است، چنانچه نظریات پیرس و سوسور در حوزه‌اندیشیدگی علوم انسانی، باعث تکوین شکل‌گیری و تعریف رویکردی شده‌اندکه به ساختگرایی شهرت یافته است. این رویکرد تحت عنوان ساختگرایی در بیش از چهار دهه رویکرد غالب بوده است که شروع آن را می‌توان در مبانی علم زبان شناسی یافت. رویکرد ساختگرایی در دهه ۱۹۶۰ م، بوسیله متفکران فرانسوی مانند دریدا، بارت، لاکان، کریستوا و میشل فوکو مورد چالش جدی قرار گرفته است. هرچند این متفکران با زبان نشانه شناسی ساخت گرا و اصطلاحات و مضامین آن مانند **«دال و مدلول»**، **«همنشینی و جانشینی»**، **«درزمانی و هم زمانی»**، **«زبان و گفتار»** سخن می‌گویند، ولی در نوع و چگونگی فرایند ادراک و معناپردازی متن تفاوتهای بنیادینی را قایل می‌شوند. پساساخت‌گرایی تنها در این مفهوم با ساخت گرایی همراه است که در قالب دیدگاه ضد انسان گرایی و این که زبان کلید فهم و جهان و خویشتن است، تبیین

۱۱. آیزنمن در مقاله مرز میانی هم فلسفه مدرن و هم معماری مدرن را به انتقاد گرفت. از نظر وی معماری مدرن بر اساس علم و فلسفه قرن نوزده بر بنا شده است و دیگر در جهان امروزکاربرد ندارد. اگر معماری علم است، باید این معماری بر اساس علم و فلسفه امروز و دریافت‌کنونی ما از خود و محیط اطراف باشد. معماری امروز ما باید از علم و فلسفه قرن ۱۹گذرکند و خود را با شرایط جدید منطبق سازد.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24]

می‌شود در عین حالی که در توان نمایش معنی درون زبان و وجود نظامی زیرین و ثابت در متن که محور و مرکز فهم متن باشد، تردید دارند. پساساختگرایان بر این نکته تاکید دارند که تنها زمانی وجود چنین نظامی ممکن است که دال و مدلول در رابطه ای طبیعی و جدانشدنی، دلالت یگانه ای را سبب شوند. از سویی دیگر «معنا» اگرچه حاصل نوعی «تفاوت» است، از دیدگاه ساختگرایان به مدلولی متعالی در بیرون متن ارجاع دارد، حال آنکه از دیدگاه پساساختگرایان این موضوع با اصطلاحاتی مانند: متافیزیک حضور و خرد-کلام محوری، نقد می‌شود. معماری دیکانستراکشن بیش از هر چیز وام‌گیر اندیشه‌ها و آرای دریدا فیلسوف فرانسوی الجزایری الاصل است. بر خلاف آرای فردیناند سوسور که گفتار را بر نوشتار ترجیح می‌داد، دریدا بر این باور بود که گفتار نوعی بورژوازی زبانی و بیانی را در بر می‌گیرد.

عقاید سوسور بر این اصل تکیه دارد که نوشتار جلوی دید زبان را می‌گیرد و بسان لباسی مبدل باعث تحریف زبان می‌شود و لذا در گفتار خویش از کاربردهای متفاوت معنایی یک کلمه بهره می‌گیرد و بیان می‌دارد که آگاهی نافذ هر فرد بطور مطلق در عملی بیانی پدید می‌آید که آن را گفتار می‌نامد. وی تمایزهایی که دال و مدلول در مفاهیم معنایی ایجاد می‌کنند را مستقل از ویژگی‌های ذاتی جوهر آوایی و روایی می‌داند و آوا و مفهوم را امری یکپارچه می‌داند و آنها را منفک نمی‌انگارد. سوسور زبان را از قوه نطق متمایز می‌سازد و وظایف زبان شناسی را در ارایه و تدوین تاریخ تمامی زبانها و استخراج قواعدی عمومی می‌داند تا امکان باز تولید تمام پدیده‌های تاریخی را شدنی گرداند و تحدید و تعریف خود زبان را ضروری می‌داند و مجموعه استعاراتی افراطی را در مورد نوشتار همچون پیدایش بیرون در برابر درون، خشونت سرنمونی، بیمارگونگی و هیولائیت را بکار می‌برد. لوی استراوس نیز تاریخ را سلسله ای از انگاره هایی می‌دانست که پیوسته در حال تغییر است و با تطور و تغیر تاریخ در پرده‌ای از ابهام فرو می‌رود یعنی رویدادی که برای یک رمزکد واجد اهمیت است، برای رمزی دیگر فاقد معنا می‌باشد و امکان فهم تاریخ را زمانی می‌داند که دارای موضعی همزمان باشد. نکته قابل تامل در اندیشه زبان شناختی سوسور را می توان شکل گیری نشانه شناسی یا علم نشانه‌ها دانست که ساسور آن را در قطعه ای شور انگیز از کتاب خود بیان می‌دارد. ساسور زبان را بیانی از نشانه‌ها می‌دانست که شامل یک دال و یک مدلول است و می توان آن را باکاغذی قیاس کرد که اندیشه روی صفحه و صدا پشت آن است. نمی توان روی زبان را بدون بریدن همزمان پشت آن برید و به همین ترتیب در زبان نمی توان آوا را از اندیشه و اندیشه را از آوا جدا کرد.

نوام چامسکی نیز در رابطه با بیان و گفتار می‌گوید که انسان هرگاه اراده کند که جمله‌ای بگوید، نخست تمامیت آن را فرمول‌بندی می‌کند **(آفرینش)** و سپس آن را به صورت جمله‌های اصلی معلوم و مجهول، مثبت یا منفی بیان می‌دارد و از ابزار تبدیل استفاده می‌کند **(دگرگون سازی)**. سارتر تمایزگذاری خود میان **نشانه و معنا** را چنین بیان می‌کند:

«یک کلمه به لحاظ معنایی چیزی جز یک علامت راهنما نیست: کلمه خود را می‌نمایاند، معنایی را بر می‌انگیزاند و این معنا هرگز به کلمه بر نمی‌گردد، بلکه به چیز ختم شده و واژه حذف می‌شود. با این حال در مورد تصویر فیزیکی، التفات پیوسته به تصویر و تمثال بر می‌گردد. ما با تمثال مواجه ایم و مشاهده‌اش می‌کنیم.»

در تقابل با تمام آرای فوق، دریدا بر این نکته تصریح دارد که سوسور در زبان شناسی ساختاری با نوشتار سروکاری ندارد و هرجاکه احساس کند، این موضوع را در پرانتز قرار می‌دهد و اینجا همان جایی است که خود را برای یک گراماتولوژی عمومی مهیا می‌کند و این گونه است که آنچه هیچگاه به گفتار در نمی‌آید، چیزی جز خود نوشتار نیست که به عنوان خاستگاه زبان، خود را در گفتمان سوسور می نویساند. **سی.اس. پیرس** بنیان گذار علم نشانه‌شناسی (semiotics) بر این نکته تاکید می‌ورزد که ما تنها در نشانه‌ها می‌اندیشیم و نشانه را نیز آن چیزی می‌داند که در نظر کسی از برخی جهات یا امکانات، به جای چیزی دیگر می‌نشیند و بنابراین، نشانه هر آن چیزی است که معین‌کننده چیزی دیگر **(مصداق تاویلی)** آن با ارجاع به موضوعی که خود به آن رجوع می‌کند **(ابژه)** آن است.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24]

پیرس دستور زبان، منطق و فن بیان را شاخه هایی از علم نشانه شناسی می‌داند در حالی که رولان بارت بیان می‌کند که زبان شناسی جزء، هرچند ممتاز، علم عمومی نشانه‌ها نیست و این نشانه شناسی است که جزیی از زبان شناسی محسوب می‌شود.

رویکرد ساخت گرایی در حوزه زبان شناسی به گزاره‌های زیر می‌پردازد:

۱. **زبان دارای نظام مدونی است که برای تحلیل آن باید به‌جای سخن فردی به این نظام پرداخت.**

۲. **تحلیل زبان کنشی هم زمانی است و بررسی تاریخی یا در زمانی روابط عناصر زبانی را روشن نمی‌سازد.**

۳. **معنی ارجاع یک به یک کلمه نیست. به جای معنی دلالت در این نظام مطرح است و این دلالت از تفاوت زاده می‌شود.**

برخلاف نظریات فوق دریدا، نیز نشانه شناسی پیرسی را پیشرفتی ورای زبان شناسی سوسوری می‌داند و تسلیم نشانه شناسی در برابر زبان شناسی را مثالی آشکار از متافیزیک **لوگوس‌محور** می‌داند. بر این اساس اصول زبان‌شناسی دریدایی را می‌توان این چنین بیان کرد:

۱. **زبان یک نظام نشانه است.**

۲. **نشانه دو جزء دارد: صورتی که دلالت می‌کند - دال - و آن چه دلالت می‌شود- مدلول.**

۳. **پیوند میان این دو جزء اختیاری است، پیوندی که اصل سازمان دهنده کل زبان شناسی به عنوان علم ساختار زبان است.**

۴. **دال و مدلول، ذواتی رابطه یی یا تفاوتی اند.**

۵. **پس، زبان صرفا یک نام گذاره نیست و مفهوم و دال جامع و ثابتی وجود ندارد.**

۶. **هر زبان شیوه‌ای متمایز و اختیاری برای سازمان دهی مفهوم بخشیدن به جهان است.**

از دیدگاه دریدا در رویه پساساختگرایی، نشانه دارای سه مفهوم **مادی، روندی و بینامتنی** است که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود:

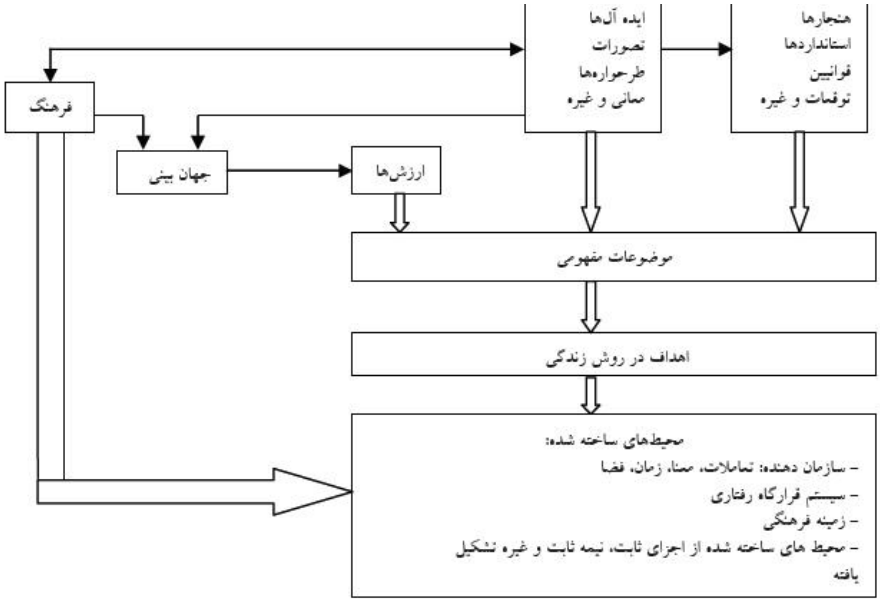
۱. «**مادی**»: این معنی را در خود دارد که نشانه خودگاهی تنها نشانه است و به هیچ چیز جز خود دلالت ندارد.

۲. «**روندی**»: نیز بر این مفوم تکیه می‌کند که نشانه در یک فرایند ناتمام و تثبیت نشده است.

۳. «**بینامتنی**»: نیز در قالب این نکته تبیین می‌شود که نشانه‌های یک متن همواره با متون دیگر در تعامل و گفتمان هستند و متون دنیاهای بسته و مجزای از یکدیگر بشمار نمی‌روند.

بر این اساس است که در نشانه شناسی پساساختگرایی، هر نشانه به جای حمایت از دیگر نشانه‌ها چالشی بر آنها محسوب می‌شود، چنانچه هر نظام تکوین یافته را برخی نشانه‌ها نقد می‌کنند و بر همین اساس سرشار از تناقض می‌شود. دریدا به عنوان بزرگترین فیلسوف تاثیرگذار بر معماری، درون و بیرون متن (فضای درون و فضای بیرون در معماری) را بر خلاف نظر ساخت‌گرایان از یکدیگر مجزا نمی‌داند و تلاش می‌کند تا بر این نکته صحه گذارد که درون متن همیشه از بیرون تهدید می‌شود و بالعکس. از دیدگاه دریدا واسازی در متن (و معماری به مثابه متن هنری) به این دلیل روی می‌دهد که دالها به مدلول نهایی نمی‌رسند و ما همواره معنا را در چند قدمی خود می‌بینیم، بدون اینکه امکان دستیابی کامل به آن فراهم باشد. بر خلاف روند خوانش متن در رویکرد ساختگرایی که از دال به مدلول است، در پساساختگرایی بر این نکته تاکید می‌شود که روند خوانش متن در پساساختگرایی حرکت از دالی به دال دیگر است یعنی به عبارت ساده‌تر و قابل فهم‌تر دلالت نتیجه تعامل دال و مدلول به هم پیوسته ای نیست و هرکنش جدید، خواندن و یا حتی بازخوانی دلالتهای تازه‌ای را در متن به نمایش می‌گذارد و شاید به همین دلیل است که خوانش هر متنی همیشه خوانش اشتباه تلقی می‌شود و معنی در حال زایش همیشگی است. در ارتباط با این مفهوم در معماری آیزنمن نیز معنای اثر معماری از عنصری به عنصری دیگر در مولفه‌های شکلگیری بنا انتقال می‌یابد و معنا به تمامی ادراک نمی‌شود چنانچه تمام بناها به گونه ای ناتمام یا به اصطلاح و تاکید خود وی نابنا شکل می‌یابد. به همین دلیل است که در رویکرد پساساختگرایی، دالها در غیاب مدلول سرگردان می‌شوند و متن تنها بافتی از دالهاست که با تکثیر خود بازنمایی ناتمامی اثر را باعث می‌شود و در موقعیت بی اطمینانی در حرکت است.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24]



نمودار ۱. روش زندگی و تاثیر آن بر معماری خانه؛ ماخذ: پوردیهیمی، ۱۳۹۰، ص ۱۲.

بیان یافته‌های تحقیق

سه‌گرایش عمده در معنای دستیابی به جایگاه خانه در شهرِ جهانی مشتمل بر انگیزه‌های مالیاتی، اجرای پروژه‌های بزرگ مقیاس و گسترش جهان **«وطن‌گرایی»** وجود دارد؛که شرح مبسوط آنها در جدول شماره ۳ آمده است.

نخست، سیاستمداران شهری چشم انداز شهرشان را به عنوان شهری جهانی معرفی می‌نمایند. بخصوص در آن هنگامی‌که آنها به دنبال کسب حمایت عمومی‌برای اجرای برنامه‌های مناقشه انگیز نظیر پروژه‌های نوسازی شهری، توانمندسازی بزرگ مقیاس زیر ساخت ها، و میزبانی رویدادهای بزرگ بین المللی هستند. این عقیده که چنین پروژه‌ها یا رویدادهایی برای شهر، جایگاه جهانی را به ارمغان خواهند آورد، هنگامی‌که واکنش عمومی‌به طور مطلوبی به سمت آن اجماع کند به طور قطع مفید خواهد بود.

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۶ پاییز ۱۳۹۳
No.36 Autumn 2014

جدول ۳. سیاست‌های دستیابی به جایگاه شهر جهانی؛ ماخذ: با اقتباس از کیم و شورت، ۱۳۸۹

نخست، سیاستمداران شهری چشم انداز شهرشان را به عنوان شهری جهانی معرفی می نمایند. بخصوص در آن هنگامی که آنها به دنبال کسب حمایت عمومی برای اجرای برنامه های مناقشه انگیز نظیر پروژه های نوسازی شهری، توانمندسازی بزرگ مقیاس زیر ساخت ها، و میزبانی رویدادهای بزرگ بین المللی هستند. این عقیده که چنین پروژه ها یا رویدادهایی برای شهر، جایگاه جهانی را به ارمغان خواهند آورد، هنگامی که واکنش عمومی به طور مطلوبی به سمت آن اجماع کند به طور قطع مفید خواهد بود.
دوم، سیاستمداران و مؤسسات تجاری از بحث دستیابی به جایگاه شهر جهانی به هنگام طرفداری از انگیزه های مالیاتی بزرگ مقیاس و سیاست های اقتصادی تجارت گرایانه استفاده می کنند. چنین سیاستمدارانی اغلب دستیابی به جایگاه شهر جهانی را به توانایی و یا شهرت جهانی شرکت های بین المللی شهر در جذب تجارت های مشهور جهانی مرتبط می سازند.
سوم، از اقدامات دستیابی به جایگاه شهرجهانی به منظور حمایت از تلاش های صورت گرفته در راستای افزایش چند فرهنگ گرایی، و در مفهومی گسترده تر، جهان وطن گرایی در میان مناطق مسکونی شهر استفاده می شود. تصورسازی شهر جهانی به عنوان طرفدار فرهنگ های جهان وطن گرایی منجر به افزایش حمایت عمومی از حکومت ها برای انجام پروژه های فرهنگی پر هزینه نظیر جشنواره های قومی یا ساخت و نوسازی خانه های اپرا و مراکز فرهنگی می گردد.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24]

دوم، سیاستمداران و مؤسسات تجاری از بحث دستیابی به جایگاه شهر جهانی به هنگام طرفداری از انگیزه‌های مالیاتی بزرگ مقیاس و سیاست‌های اقتصادی تجارت گرایانه استفاده می‌کنند. چنین سیاستمدارانی اغلب دستیابی به جایگاه شهر جهانی را به توانایی و یا شهرت جهانی شرکت‌های بین المللی شهر در جذب تجارت‌های مشهور جهانی مرتبط می‌سازند.

سوم، از اقدامات دستیابی به جایگاه شهرجهانی به منظور حمایت از تلاش‌های صورت گرفته در راستای افزایش چند فرهنگ گرایی، و در مفهومی‌گسترده تر، جهان وطن گرایی در میان مناطق مسکونی شهر استفاده می‌شود. تصورسازی شهر جهانی به عنوان طرفدار فرهنگ‌های جهان وطن‌گرایی منجر به افزایش حمایت عمومی‌از حکومت‌ها برای انجام پروژه‌های فرهنگی پر هزینه نظیر جشنواره‌های قومی‌یا ساخت و نوسازی خانه‌های اپرا و مراکز فرهنگی می‌گردد.

از سویی دیگر، تغییرات در همگنی اجتماعی، تجانس و عدم تجانس‌های فرهنگی، مظاهر و نمودهای اخلاقی، الگوهای معاشرتی و حلقه‌های اجتماعی و حتی میزان اجتماع پذیری و اداب و رسوم زندگی نیز نشان از این تحولات دوران پساساختارگرایی دارد؛ چنانچه مطابق با همه‌جای دنیا و مناطق ایران در حال حاضر، شناخت تاثیرات مدرنیته و فرایندهایش بر الگوهای سکونت و فرهنگ خانه در تمام جوامع بخصوص‌کشورهای در حال توسعه بسیار پیچیده و دشوار شده است؛ زیرا در نتیجه تحولات مدرن وگسترده فرایندهای ارتباطی بین ملت‌ها و ادغام و اشاعه فرهنگ‌ها در یکدیگر، دیگر فرهنگ آن کلیت منسجم و یکپارچه‌ای نیست‌که انسان شناسان در قبایل و اقوام‌کوچک سنتی مشاهده و مطالعه می‌کردند.

در این شرایط باید نسبت بین خانه بطور اهم و مسکن بومی(در اینجا مسکن بومی ترکمنها) بطور اخص و فرهنگ راگونه‌ای دیگر دید.[۱۲] اکنون در بسیاری مواقع آن تناسب تاریخی و سنتی بین فرهنگ و خانه از میان رفته است؛ همچنانکه به نحو آشکار می‌بینیم (ر. ک: نعمت الله فاضلی، ۱۳۹۱):

- «**مفهوم شهری شدن خانه**»: امروزه هویت یابی و جامعه‌پذیری فرزندان به بیرون از خانه‌ها (مدرسه، خیابان، سینما، تلویزیون، اینترنت، پارکها،کافی‌شاپ‌ها، کتابخانه‌ها) منتقل گردیده و تلقیِ کاملاً متفاوتی از جایگاه و نقش خانه نسبت به سابق بوجود آمده است. **به عبارتی، خانه بعنوان جزء کوچکی از شهر و یا خانه در ارتباط با شهر نه در ارتباط با خودمان معنا پیدا می‌کند.** نوعی یک‌دست‌سازی خانه‌ها براساس ویژگیهای شهری شکل گرفته است. و این شهر است‌که بیشتر تعیین‌کننده هویت خانه است نه صاحبان آن؛

- «**مفهوم غیرنمادین شدن خانه**»: نمادها و نشانه‌های درون خانه نیز دیگرکمتر بیانگر روح فرهنگ سنتی حاکم بر قبایل قدیم است. این امور به معنای قطع ارتباط بین فرهنگ و مسکن نیست بلکه این نسبت، از نوع وگونه‌ای دیگر است؛ همان طورکه فرهنگ معاصر خود از جنس و گونه‌ای دیگر است.

- «**مفهوم غیرکارکردی شدن خانه**»: بطور اعم بایدگفت که در جامعه امروز، با توسعه شهرنشینی، خانه نیز بسیاری ازکارکردهای سنتی‌اش مانند خانه به مثابه محل غذا خوردن، محل تفریح و آسایش، محل ملاقات و میهمانی، محل جشنها و برگزاری آیینها و محل‌کار و البته تولید، را از دست داده است و همه‌چیز بجز محل خواب را به فضاهای شهری منتقل کرده است. اکنون دیگر شعار

۱۱. این مطالب برگرفته از نظرات ارزنده دکتر نعمت الله فاضلی است. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: فاطمه قاسم پور و سمیه عرب خراسانی (۱۳۹۱) بحثی درباره خانواده و رسانه ای شدن آن؛ گفتگو با دکتر نعمت‌الله فاضلی درباره تحولات خانواده، مجله حوررا شماره ۳۹، مرکز مطالعات زنان حوزه علمیه قم. و نعمت الله فاضلی (۱۳۸۷) مدرن، یا، امروزی شدن فرهنگ ایران: رویکردی انسان شناختی و مطالعات فرهنگی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی. و دایاناکرین، نوبوکو ناواشیما،کنجی کاوازاکی (۱۳۸۸) فرهنگ جهانی: رسانه، هنر، سیاست‌گذاری و جهانی شدن؛ مترجم: مرتضی قلیچ محمد روشنی، نشر دانشگاه امام صادق. و نعمت الله فاضلی، مرتضی قلیچ (۱۳۹۲) سیاست فرهنگی از دیدگاه مطالعات فرهنگی، تهران، نشر تیسا. و نعمت الله فاضلی (۱۳۹۱) فرهنگ و شهر: چرخش فرهنگی درگفتمان‌های شهری، تهران، نشر تیسا. و نعمت الله فاضلی (۱۳۸۸) انسان شناسی مدرن در ایران معاصر: تاریخچه، تحولات، مسائل و چالش ها، تهران، نشر نسل.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24]

«شهر ما؛ خانه ما» بیش از آنکه خانه «استعاره ای» برای شهر باشد، بیانگر و توصیف «واقعیت» است. در مسکن ترکمنها در نسل جدید نیز دیگر از فعالیتهای قدیمی مانند معیشت و اقتصاد، پخت نان و نگهداری دام و طیور، اصلاً خبری نیست و برخی از فعالیتها نیز مانند دورهم جمع شدن خانواده ها، غذا خوردن دسته جمعی، محل تفریح و اسایش و میهمانی و برگزاری آیین‌ها و جشنها کمرنگ شده است و حتی باید گفت در حال اضمحلال و نابودی است.

- «**مفهوم عرفی شدن خانه**»: مدرنیته آنگونه‌که در غرب و اروپا تجربه شده و در دیگر کشورها بسط یافته است، اغلب با عرفی یا سکولار شدن فرهنگ همراه بوده است. باگسترش مدرنیته روح متافیزیکی و قدسی که حاکم بر ابعاد مختلف فرهنگ بود، بتدریج جای خود را به ارزش‌های عرفی و دنیوی داد. خانه و مسکن سنتی در جوامع پیشامدرن به صورت‌های مختلف حامل ارزشهای دینی و باورهای اسطوره‌ای و متافیزیکی بود. اما در شرایط مدرن دیگر خانه از نمادهای و نشانه‌های متافیزیکی خالی می‌شود. ساخت و ساز خانه تحت قواعد عقلانی‌که معماری و دانش مدرن همچنین شرایط فضاهای شهری و شهرنشینی تعیین و ایجاب می‌کند، صورت می‌گیرد؛ برای مثال، در معماری ایرانی، گنبد نمادی از آسمان و ملکوت بود و به خانه صورتی از معماری مسجد و اماکن مذهبی و زیارتگاهی می‌داد.

- «**مفهوم جهانی- محلی شدن خانه**»: نمی‌توان بدون در نظرگرفتن فرایندهای جهانی شدن به درکی واقعبیانه از زندگی اجتماعی انسان معاصر بدست آورد. گسترش فرایندهای جهانی شدن فشردگی و درهم تنیدگی زمانی و مکانی، بتدریج اهمیت مکان را هر روز می‌کاهد و به «فضا» ـ فضای مجازی ساخته شبکه‌های اینترنتی و تکنولوزی‌های دیجیتالی و ارتباطی ـ اهمیت بیشتر میدهد. حتی اهمیت سرزمین، وطن و زادگاه نیز با چالش مواجه شده است. «شهروند جهانی» امروز در جایی بدنیا می‌آید، در جای دیگر تحصیل می‌کند، و در سرزمین‌های مختلف به‌کار می‌پردازد. جهان سیال امروز می‌رود نوعی کوچ زیستی جهانی نوین را همگانی و ابداع کند. در این شرایط مفهوم خانه، خانه پدری، سرزمین ابا و اجدادی، و وطن و خانه خصوصی دیگر آن حس و حال سنت را تداعی می‌کنند. از طرف دیگر، گسترش الگوهای معماری و خانه سازی که عمدتا ابتدا درکشورهای غربی و متناسب ارزش‌های آنها ظاهر می‌شود و سپس به دیگر کشورها گسترش می‌یابد، نوعی «همگن‌سازی» فرهنگ خانه را بوجود آورده است؛ چنانچه از نظر ساختمانها و فضاهای شهری نوعی همسانی و همگونی با دیگر مناطق ایران و حتی در تمام جهان دیده می‌شودکه چشم غیرمسلح هر ناظری می‌تواند آن را تشخیص دهد: آپارتمانها و بناهای مکعبی و مستطیلی با مصالح سنگ، شیشه، سیمان و آهن.

- «**مفهوم فردی شدن خانه**»: فردگرایی یکی از شاخصهای مهم رشد مدرنیته بوده است. مراد از فردگرایی اهمیت یافتن و ترجیح خواسته‌های فردی در برابر خواسته‌ها، ارزش‌ها و ساختارهای کلی جمعی تاریخی و در اینجا تقابل خواستها و انتظارات فردی از مسکن با ارزشها و ساختارهای کلی حاکم بر خانواده، قبیله و یا الگوی حاکم بر خانواده (پدرسالاری در اقوام ترکمن) است. فردگرایی جنبه‌های سیاسی، اجتماعی و اخلاقی دارد. رشد فردیت در عرصه‌های مختلف می‌تواند تاثیرگذار باشد. خانه یکی از این عرصه‌ها است. میل به داشتن خانه شخصی مستقل و جدایی‌گزینی از خانواده و خانه پدری، تخصیص یافتن فضای خصوصی به هر یک از افراد خانه (اتاق فرزندان، اتاق خواب والدین)، اهمیت یافتن کارکرد حریم خصوصی، تنوع یافتن یافتن سبک‌های دکوراسیون و آرایش منزل، و محدود شدن روابط همسایگی همگی بخشی از فرایند فردی شدن خانه است.

- «**مفهوم دموکراتیک شدن خانه**»: خانه امروزه مفهومی‌نابرابر در تلقی سنتی آن دارد. مفهوم «خانه پدری» بیش از هر چیز بیانگر خصلت «پدرسالارنه» خانه در تلقی سنتی آن است، خاصه در اقوام ترکمن‌که ساختار پدرسالارانه، الگوی حاکم بر نهاد خانواده بوده است. باید گفت که خانه مانند دیگر مقولات اجتماعی مذکر بوده است، زیرا اساس خانه بر ایجاد آسایش و رفاه مرد و تحت مدیریت و اقتدار پدر استوار بود. خانه در مالکیت پدر بود و زن و فرزندان نیز مانند خانه بخشی از

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24]

دارایی‌های او بشمار می‌رفته است. تجاوز به ساکنان خانه نه تنها تجاوز به شرف و ناموس مرد، بلکه تجاوز به اموال و دارایی‌های او بود. زن در نظام تقسیم‌کار سنتی نقش کدبانوی خانه را داشت. از اینرو همسر ایده ال مرد سنتی «زن خانه‌دار» است که بتواند «کارهای خانه» را بدرستی انجام دهد. بعلاوه، یکی از کارکردهای خانه حفاظت از زنان بوده است، نقشی که لباس و پوشش نیز به نحو دیگری آن را انجام می‌دهد.

- «**مفهوم جنسیتی خانه**»: یکی از نزاع‌های اصلی سنت گرایان در زمینه جنسیت و تبعیض جنسیتی، این است که سنت‌گرایان در الگوی ایده‌ال خود زن و وظایف او را در مادر شدن، تربیت کودک، گرم نگهداشتن محیط خانه، کدبانوگری و خانه‌داری می‌بینند، و در مقابل منتقدان فمنیست و نوگرا در تلاش اند تا زن را از «چاردیواری خانه» به «محیط جامعه» بکشانند و فرصت‌های بیشتری برای او در جامعه و بیرون از خانه فراهم سازند. از این دیدگاه می‌توان گفت کارکرد جنسیتی خانه ایجاد حریم برای زنان است.

- «**مفهوم رسانه ای شدن خانه**»: این مفهوم نه متعلق به مسکن بومی‌بلکه یک مساله عام در ایران و حتی جهان در زمینه تحولات فرهنگی مسکن است. رسانه‌ای شدن را باید مهمترین فرایند تحول فرهنگ معاصر دانست. بدون تردید رسانه‌ها از راه بازنمایی و توسعه و تسهیل ارتباطات و تسریع گردش اطلاعات نقش و تاثیر مهمی ذر فرهنگ معاصر ایفا می‌کنند. مهمترین تاثیر تکنولوژی‌های ارتباطی و رسانه ای در زمینه خانه، تقلیل دادن یکی از مهمترین کارکردهای خانه یعنی حریم‌سازی خانه است. یکی از مهمترین کارکردهای خانه ایجاد «حریم خصوصی» بود. دیوارهای خانه، «ما» را از «دیگری» و «غریبه‌ها» جدا می‌کند و مانع از ورود دیگری به حریم ما می‌شود. ما به‌کمک خانه و دیوارهایش، از «چشم دیگران» و جامعه پوشیده و پنهان می‌مانیم. دیگران نمی‌توانند به درون خانه ما سرک بکشند مگر آنکه ما بخواهیم. خانه در و قفل دارد تا بتوان رفت و آمد به آن راکنترل کرد. خانه قلعه فرهنگی است که نه تنها اموال ما را از دسترس دیگران در امان نگه می‌دارد بلکه چون لباس پوششی بر رفتارهای ماست. امروزه هجوم فناوری اطلاعات و ارتباطات و ماهواره و اینترنت نیز باعث از بین رفتن معنای حریم بودن خانه شده است.

- «**مفهوم بروکراتیک شدن خانه**»: در دوره مدرن و معاصر سیاستها و برنامه ریزی‌های کلان دولت و شهرداری‌ها در زمینه فضاهای شهری، خانه سازی و تولید انبوه، نقش موثری در چگونگی فرهنگ خانه معاصر داشته و دارد. اما در شرایط جامعه پیشا مدرن، دولت‌ها نقشی در زمینه خانه سازی نداشتند و خانه بیش از هر چیز مقوله و امری خصوصی تلقی می‌شد. امروزه خانه بخشی از فضای شهر است و لاجرم باید متناسب با ساختارهای محلی، محله ای و شهری و همچنین سیاست‌های کلان ملی ساخته شود. در این شرایط مردم تنها در زمینه «درون خانه ها» قادر به انتخاب سبک و سلیقه خاص خود هستند و نه نمای بیرون» و ساختار خانه باید با ملاحظه قوانین شهری شکل گیرد. شاید درک اینکه چگونه خانه و خانه سازی به صورت یکی از اجزاء نظام بوروکراسی و برنامه ریزی دولت و سازمان‌های عمومی‌مثل شهرداری‌ها درآمده است نیاز به توضیح نداشته باشد زیرا همه این تجربه را دارندکه برای احداث خانه جدید باید «مجوزهای» مختلفی از سازمان‌های گوناگون اخذکنند و در فرایند اخذ مجوز باید استانداردها و ضوابط معینی را رعایت نمایند. اماکمتر افراد متوجه این نکته می‌شوند که چگونه طی کردن فرایند بوروکراتیک اخذ مجوز و رعایت استانداردهای رسمی می‌تواند سبک خانه و حتی روابط درون خانه‌های آنها را تغییر دهد. حتی گاهی ضوابط شهرداری امکان زیست قدیمی و الگوهای قدیم سکونتی را از بین می‌برد.

- «**مفهوم تجاری شدن خانه**»: غلبه ارزشهای سرمایه‌دارانه در زمینه مسکن و بعد تجاری ساخت و ساز نقشی عمده در تحولات و تغییرات فرهنگی ـ اجتماعی مسکن داشته است؛ چنانچه خانه از دید اقتصادی نوعی «کالا»ست. این کالا مانند دیگرکالاها تابع قوانین عرضه و تقاضا و سازوکارهای بازار است. غلبه ارزش‌های کمی و سلطه پول در جامعه مدرن تمام ارکان فرهنگ مدرن را دگرگون کرده است. خانه‌ها بیش از آنکه توسط ساکنان آنها ساخته و طراحی شوند، توسط بنگاه‌های اقتصادی «بساز و بفروش» یا سازمان‌های دولتی ساخته و عرضه

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24]

می‌شوند. بنگاه‌های تولیدی واسطه‌ای نیز بر اساس معیار «سود» و ارزش مادی فعالیت می‌کنند. در این شرایط «ذائقه زیباشناختی» و «ارزش‌های فرهنگی» ساکنان خانه‌ها تا جایی ملاحظه می‌شود که موجب جذب «مشتری» بیشتر برای بنگاه‌ها شوند.

نحو و ساختار مسکن در عصر جهانی شدن

در رابطه با نحو و ساختار آن باید گفت که در نظم فضایی و نظم ساختاری مفاهیم را تنها به شکل ذهنی می‌توان تفکیک کرد. مفاهیم به صورت نمادی از طریق علایم، رنگ ها، فرم و منظر بیان می‌شود. در مجتمع‌های زیستی سنتی نظم مفاهیم تطابق تقریباً کاملی با نظم فضایی دارد. در مجتمع‌های زیستی مدرن نظم مفاهیم به صورت سیستم نمادی مستقلی برای بیان موقعیت‌های اجتماعی درآمده و از نظم فضایی فاصله گرفته است. ارتباط نظم داده شده، کنترل روابط میان انسان و انسان، انسان و اشیا، اشیا و اشیا است. این عامل نیز با دو عامل قبل هماهنگ است؛ به طوری که ارتباط میان محیط و انسان‌ها از طریق مفاهیم صورت می‌گیرد. محیط زیست قادر است با به کارگیری نظم فضایی و مفهومی بر نظام ارتباطات تأثیر گذارد. نظام فضایی منطبق بر نظام مفاهیم می‌تواند ماهیت، جهت و حجم ارتباطات را تعریف و کنترل کند. زمان ممکن است به دو معنی درک شود؛ نخست زمان در مقیاس وسیع مانند زمان طولی یا دورانی و دوم آهنگ فعالیت‌های انسانی. از سوی دیگر سرعت وقوع فعالیت‌ها در واحد زمان و نحوه توزیع آنها در طول زمان، برداشت دوم از نظم زمانی را آشکار می‌کند (ر. ک: فاضلی، محمد، ۱۳۸۶). در هر حال در حوزه ساختار **نحو فضا و سازماندهی فضایی** مسکن و تغییرات فرهنگی دوران جدید در مقایسه با بافت فرهنگی اجتماعی قدیم باید گفت که:

- «**مفهوم محرمیت و اشراف بودن بر فضای مسکن**»: نسل‌های امروزین خانواده‌های مسلمان ایرانی بطور اعم و اقوام ترکمن دوران حاضر بطور اخص، با تساهل و تسامح به باورهای شرعی، آشپزخانه باز را می‌پذیرند؛

- «**مفهوم تقسیم بندی فضایی و دیالکتیک درون و بیرون**»: در نمونه‌های مسکن جدید ترکمنی، دیگر اندرونی و بیرونی در خانه‌ها مطرح نیست، و مراحل دیالکتیکی فضایی معماری خانه‌های سنتی دیده نمی‌شود. هرچند در اوی‌های ترکمنی این مراحل دیالکتیکی بطور عام و به معنایی هایدگری آن، وجود نداشته ولی در تام‌ها و نمونه‌های میکن دوران جدید کاملاً منسوخ شده و از بین رفته است؛

- «**مفهوم مذهب و تاثیر آن بر مسکن**»: بسختی می‌توان با تحلیل نشانه‌شناسانه جهت‌گیری مذهبی افراد را از روی خانه‌های شان شناخت. حتی خانواده‌های نسبتاً مذهبی از بعد نشانه شناختی جلوه و تاثیر قابل مشاهده‌ای بر روی مسکن خود نداشته و ندارند؛

- «**مفهوم جمع‌گرایی و تغییر قلمروهای فضایی**»: همچنین با رشد فردگرایی، در ایران و منجمله در اقوام ترکمنی، و جوامع جمع‌گرا دیگر نیز، مفهوم حریم خصوصی تغییر کرده و فرزندان نیز در درون خانه اتاق مخصوص دارند. در محیط بیرون نیز احساس و حالت روحی دنجی، خلوت گزیدن و تلطف احساس دیگر بچشم نمی‌خورد؛

از دیگر سو، کاستلز، «**فضای جریانها**» و «**زمان بی‌زمان**» را از جمله ویژگی‌های «**جامعه اطلاعاتی و مجازی**» می‌داند. به نظر او در جامعه مجازی، مفاهیم مکان و زمان معانی تازه‌ای پیدا کرده‌اند که با معانی سنتی آن در جوامع ماقبل مدرن و یا حتی صنعتی تفاوت بارز دارد. مکان با مفهوم دسترسی یا عدم دسترسی به اطلاعات و ابزار انتقال و پردازش آن ارتباط پیدا کرده است و به این اعتبار حضور در مکان معنای تازه‌ای به خود گرفته که می‌تواند تعیین‌کننده ارتباط و اتصال شخص به جامعه شبکه ای و یا طرد و حذف او از این مکان فراگیر و در عین حال انحصاری به شمار آید. به همین ترتیب، «**انتقالِ آنی اطلاعات، داده‌ها و سرمایه‌ها و امکان ارتباط همزمان میان افراد در نقاط مختلف**»، عملا فواصل زمانی را از میان برداشته است و نظم طبیعی دوران قدیم یا چارچوب‌های مکانیکی جهان صنعتی را به کلی دگرگون ساخته است (کاستلز، ۱۳۸۰، ص ۵۴۲-۴۴۰).

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24]

جدول ۳. تحلیل و ارزیابی بافت اجتماعی تاثیرگذار بر شکل‌گیری خانه؛ ماخذ: نگارنده.

مولفه های زندگی جمعی	دوران سنت	دوران فراتجدد
الگوهای فرهنگی		
ارزش‌ها	همگن؛ ویژگی مذهبی؛ خرده‌فرهنگ‌ها و تقابلِ فرهنگیِ اندک	نامتجانس؛ تقابل فرهنگی زیاد بر اثر تاثیرات تعاملات و مواجهات فرهنگی و جهانی‌شدن در عصر اطلاعات
هنجارها	مظاهر اخلاقیِ والا؛ تحمل اختلافات اندک	مظاهر اخلاقی متغیر؛ تحمل اختلافات زیاد
موقعیت زمانی	زمان حال در ادامه گذشته	زمان حال متصل به آینده (نامعلوم)
تکنولوژی	پیش‌صنعتی؛ نیروی انسانی و حیوانی	صنعتی؛ منابع انرژی بیشتر
ساختار اجتماعی		
وضعیت و نقش اجتماعی	وضعیت‌های اجتماعی محدود؛ اغلب انتصابی؛ وظایف تخصصی محدود	وضعیت‌های اجتماعی متعدد؛ برخی انتصابی و برخی استحصالی؛ وظایف تخصصی زیاد
خویشاوندی	نمونه ابتدایی؛ حریم خصوصی و خلوتِ ضعیف	نمونه ثانوی؛ حریم خصوصی و خلوتِ متنابه
ارتباطات	چهره به چهره	ارتباط چهره به چهره مکمل با وسایل ارتباط جمعی
نظارت اجتماعی	شایعات بی اساس غیررسمی	پلیس رسمی و سیستم قانونی
طبقه بندی اجتماعی	الگوهای نابرابری اجتماعی مقاوم؛ انعطاف اندک	الگوهای شناور نابربری اجتماعی؛ انعطاف قابل توجه
الگوهای جنسی	پدرسالاری محتوم؛ زنان در میان خانه زندگی می‌کنند	کاهش پدرسالاری؛ افزایش تعداد زنان در نیروی کاری درآمدزا
اقتصاد	اقتصاد مبتنی بر کشاورزی؛ تولید ارزان در منزل؛ کار اداری اندک	مبتی بر تولید انبوه صنعتی؛ کارخانجات مرکز تولیدند؛ افزایش کار اداری
وضعیت دولت	دولت با مقیاس کوچک؛ مداخله کم دولت در اوضاع اجتماعی	دولت با مقیاس بزرگ؛ مداخله قابل توجه دولت در اوضاع اجتماعی
خانواده	خانواده گسترده به مفهوم اولیه اجتماع و تولید اقتصادی	خانواده هسته‌ای به عنوان بخشی از اجتماع و بیشتر مصرف‌گرا
مذهب	جهانبینی مذهبی؛ ضعف در تجمیع مذاهب	تضعیف مذهب توسط رشد علم؛ تجمع قابل توجه مذاهب
تحصیل	تحصیل رسمی محدود برای افراد خاص	تحصیلات ابتدایی همگانی همراه با رشد تحصیلات پیشرفته
سلامت	زاد و ولد و مرگ و میر زیاد؛ سن امید به زندگی پایین به دلیل پایین بودن استانداردهای زندگی و تکنولوژی درمان ابتدایی	زاد و ولد و مرگ و میر اندک؛ سن امید به زندگی بالا به دلیل ارتقای استانداردهای زندگی و تکنولوژی درمانی گمراه کننده
الگوهای استقرار	مقیاس کوچک؛ گروه جمعیتی کوچک و عمدتاً توضیع شده در روستاها و شهرهای کوچک	مقیاس بزرگ؛ گروه جمعیتی بزرگ و متمرکز شده در شهرها
تغییرات اجتماعی	آهسته؛ ظهور در طی بیش از چند نسل	سریع؛ ظهور طی یک نسل

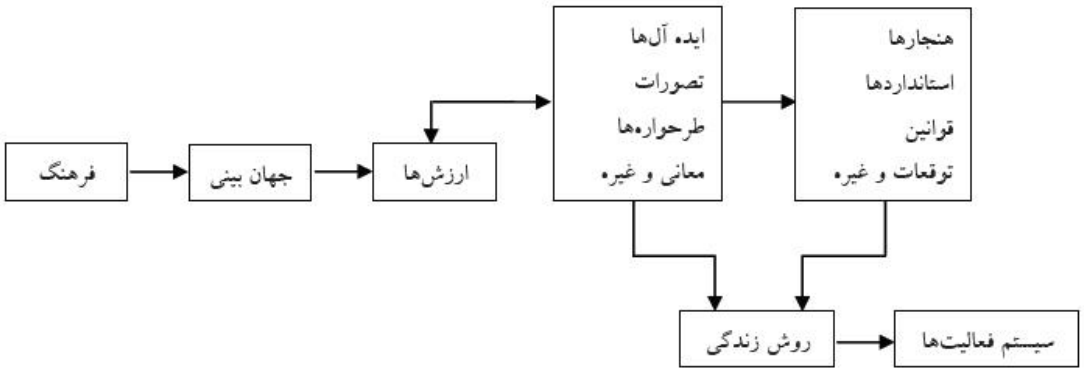
[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24]

نتیجه‌گیری و جمعبندی

نمود جهانی ظهور مفهوم ناخانه در برابر خانه در شهرها در دوران پساساختارگرایی، به صورت استقرار شرکت‌های چند ملیتی و به تبع آن سرمایه‌گذاری‌ها، در تعداد معدودی از شهرها، تشدید شکاف عمیق اجتماعی بین طبقات گوناگون شهری، افزایش مهاجرت به شهرهای بزرگ، شکل‌گیری اجتماعات دروازه‌دار، افزایش دوگانگی دیجیتالی بین جهان توسعه‌یافته و در حال توسعه بوده است. بر این اساس می‌توان به اصول نشانه‌شناختی و مفهوم شناختی از نحو معماری خانه و تحولات فرهنگی حادث از آن را در معماری پساساختار اشاره‌کرد: اصطلاح پساکاربردی در معماری خانه در عصر جهانی‌شدن بازنمودی ویژه دارد، چنانچه در این دیدگاه هرچند معماری هنوز معنی وکاربرد دارد، ولی مشروعیت این ویژگیها را از عناصر و تقابلهای سنتی به دست نمی‌آورد. اصطلاح مفهوم ناخانه و نابنا (غیاب متن در نشانه شناسی پساساختگرایی) در معماری حضوری زنده دارد، چنانچه عناصر و لایه‌های زیرین بنا در معماری این بنا بر سطح قرار می‌گیرند و عدم انسجام با یکدیگر را جلوه می‌دهند و در واقع بنا (به مثابه متن) ناتمام و در حال اجرا (نوشتن) استنباط می‌شود. بنا نه به مثابه دربرگیرنده معنی (روابط معنا و متن در نشانه شناسی ساختگرایی) بلکه به عنوان نمود (وانمود سازی معنا در نشانه شناسی پساساختگرایی) مطرح می‌شود. بنای معماری به نوعی از وجود خود آگاه است و این آگاهی را به مخاطب (مخاطب خاص و شاید مخاطب عام) القا می‌کند. بنای معماری پساساختگرا، فاصله بین درون و بیرون متن (درون و بیرون فضا) را در هم می‌ریزد و امکان حضور هر یک از این ساحت درون و بیرون (دوگانگی متضاد متن اثر) را نمایش می‌دهد. در معماری پساساختارگرایی امکان الحاق عناصر جدیدی به بناکه از دعوت‌کنندگی خود بنا به دلیل القای ناتمامی‌بنا بوجود می‌آید، به نوعی تکثر و تکرار را بازتاب می‌دهدکه تازگی بنا را تضمین می‌کند. در این معماری دالهای در حال حرکت، بنایی در حال حرکت و جاری را به نمایش می‌گذارند و در واقع، به نوعی انفجار عنصر فضا در برابر زمان روی می‌دهد یا به عبارت بهتر آیزنمن تلاش دارد تا زمان را به معماری فضا وارد کند. شکل و مرفولوژی بنا روی خود بنا خم می‌شود و یا بقولی، متن یا بنا به وجود خود آگاه است که این مهم در بیان نظریه تاخوردگی جلوه‌گر می‌شود. در معماری پساساختگرایی، تقابل دوگانگی‌های متضاد (همان مفهوم رایج در نشانه شناسی ساختگرایی)که در معماری به صورت زمین و بام، زمان و فضا، شی و چشم انداز و غیره جلوه‌گر می‌شود، به نوعی در هم شکسته می‌شود. در معماری مدرنیستی استفاده از حجمهای ناب، امکان الحاق عناصر جدید را به فضا ناممکن و یا دشوار می‌کند، حال آنکه در معماری دیکانستراکتیویستی، بنا خود فی النفسه، دعوت به الحاق عناصری جدید به خود می‌کند و هر تغییر یا الحاق، معنای جدیدی از بنا را می‌آفریند. در معماری مدرنیستی قرن بیستم فضاهای مجزا برای استفاده‌کنندگان مجزا در نظرگرفته می‌شود، درحالی‌که در معماری پساساختارگرا ارتباط و تعامل افراد متفاوت در یک فضا بوقوع می‌پیوندد. در نشانه‌شناسی ساختگرا پس از شناخت نشانه‌ها و روابط فی مابین آنها دیگر نظام مطرح می‌شود و نشانه‌گم می‌شوند (یعنی به عنوان مثال واقع دیگر، این درختان هستندکه در جنگل گم می‌شوند و به عبارتی، درختان اجازه نمی‌دهندکه جنگل دیده شود). معماری پساساختگرا قصد ندارد تا به جداسازی دو فضای بیرون و درون بنا (افتراق دوگانگی‌های متضاد متن) بپردازد، گویی نوعی تعلیق در فضای فی مابین (فضای درون و بیرون) روی می‌دهد، چنانچه قرارگیری چند فضا و لایه‌های بنا نیز بر همین مفهوم دلالت دارد. نشانه‌شناسی پساساختگرا، نشانه‌ها و به ویژه دالهای نشانه‌ها را نمایان می‌کند و یک تجسم‌کلی را مورد چالش جدی قرار می‌دهد (یعنی به عنوان مثال واقع دیگر، این درختان هستندکه در جنگل به چشم می‌آیند و به عبارتی درختان اجازه می‌دهند تا جنگل دیده شود). نوعی مفهوم زادیی و مرکززدایی از ساختار حجمی یا در نقشه‌های پلان بنا، دیده می‌شودکه در واقع ساختار بنا، مرکز یا محوری مشخص را برای بنا ارائه نمی‌کند.

از سویی دیگر، جهانی شدن منجر به تشدید یکپارچگی و در همتنیدگی، افزایش حجم مراودات، فرا سرزمینی شدن نیازها و اثرگذاری، همگرایی هر چه بیشتر فرهنگ،

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24]



نمودار ۲. تاثیر فرهنگ بر معماری خانه و هنجارها و تصورات ملیتی؛ ماخذ: یافته‌های تحقیق.

اقتصاد و زیر ساخت‌های جهانی، چند فرهنگ گرایی، جهانِ وطن گرایی، دموکراسی و اهمیت یافتن روزافزون حقوق بشر شده است. گرچه جهانی شدن موجب افزایش ثروت شده، اما سازوکارهای مطلوبی برای باز توزیع مزایا در بین کشورها فراهم نساخته است؛ به‌گونه ای‌که میزان سرمایه‌گذاری،کالا، سیاست‌گذاری، اشتغال و فناوری‌ها به طور ناهمسان و نامتوازنی در مناطق مختلف جهان توزیع شده‌اند. لذا و بر این اساس، در رابطه با مفهوم نشانه شناختی ناخانه‌ها در عصر جهانی شدن می‌توان به تطورات و تحولات زیر به اختصار اشاره داشت: «مفهوم شهری شدن خانه»؛ «مفهوم غیرنمادین شدن خانه»؛ «مفهوم غیرکارکردی شدن خانه»؛ «مفهوم عرفی شدن خانه»؛ «مفهوم جهانی ـ محلی شدن خانه»؛ «مفهوم فردی شدن خانه»؛ «مفهوم دموکراتیک شدن خانه»؛ «مفهوم جنسیتی خانه»؛ «مفهوم رسانه‌ای شدن خانه»؛ «مفهوم بروکراتیک شدن خانه»؛ «مفهوم تجاری شدن خانه».

منابع و ماخذ

۱. آشوری، داریوش (۱۳۸۸) تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، تهران، نشر آگاه.

۲. برتران، بدیع (۱۳۸۴) فرهنگ و سیاست، مترجم: احمد نقیب‌زاده، تهران، نشر دادگستر.

۳. برن، آگ و نیم‌کوف (۱۳۸۰) زمینه جامعه شناسی، ترجمه: آریان پور، تهران، انتشارات نگاه.

۴. برولین، برنت (۱۳۸۳) معماری زمینه‌گرا، ترجمه راضیه رضازاده، تهران، نشر خاک.

۵. بیلینگتون، روزاموند (۱۳۷۵) فرهنگ و جامعه، ترجمه: فریبا عزبدفتری، تهران، نشر قطره.

۶. پژوهنده، محمد حسین (۱۳۹۰) اندیشه‌های جامعه شناسی فرهنگ، نشریه‌اندیشه حوزه.

۷. پوردیهیمی، شهرام (۱۳۹۰) فرهنگ مسکن، فصلنامه علمی پژوهشی مسکن و روستا، شماره ۱۳۴، تابستان ۱۳۹۰.

۸. تانکیس (۱۳۸۸) فرم. فضا، شهر و نظریه اجتماعی (مناسبات اجتماعی و شکل‌های شهری). ترجمه پارسی، حمیدرضا و دیگران. انتشارات دانشگاه تهران.

۹. حافظ نیا، محمد رضا؛کاویانی راد، مراد؛کریمی پور، یدالله؛ طاهرخانی، مهدی (۱۳۸۵) تاثیر جهانی شدن بر هویت محلی (نمونه موردی: دانشجویان دانشگاه‌های دولتی شهر تهران)، فصلنامه ژئوپولتیک، سال دوم، شماره سوم و چهارم، صص۱- ۲۱.

۱۰. حبیبی، محسن (۱۳۷۹) جامعه مدنی و حیات شهری، فصلنامه هنرهای زیبا، شماره هفتم. تابستان ۱۳۷۹.

۱۱. حسام، فرحناز (۱۳۸۰) حوزه عمومی‌و تجلی آن در کالبد شهر، ماهنامه شهرداریها، سال سوم، شماره ۳۰، آبان ۱۳۸۰.

۱۲. دانشپور، عبدالهادی و دیگران (۱۳۸۶) فضاهای عمومی‌و عوامل مؤثر بر حیات جمعی، فصلنامه باغ نظر، سال ۴، شماره ۷، بهار و تابستان ۸۶.

۱۳. دایاناکرین، نوبوکو ناواشیما،کنجی‌کاوازاکی (۱۳۸۸) فرهنگ جهانی: رسانه، هنر، سیاست گذاری و جهانی شدن؛ مترجم: مرتضی قلیچ محمد روشنی، نشر دانشگاه امام صادق.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24]

۱۴. دنی کوش (۱۳۸۸) مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی، مترجم: فریدون وحیدا، نشر سروش.
۱۵. رابرتسون، رونالد (۱۳۸۰) جهانی شدن، ترجمه کمال پولادی، تهران، نشر ثالث.
۱۶. راپاپورت، آموس (۱۳۸۴) معنی محیط ساخته شده: رویکردی در ارتباط غیرکلامی، ترجمه فرح حبیبی، تهران، انتشارات پردازش و برنامه ریزی شهری.
۱۷. راپاپورت، ایموس (۱۳۸۲) خاستگاه‌های فرهنگی معماری، ترجمه صدف ال رسول و افرا بانک، فصلنامه خیال، شماره ۸، زمستان
۱۸. رضوی، مرتضی (۱۳۷۱) درآمدی بر جامعه شناسی شناخت، تهران، موسسه کیهان.
۱۹. روح‌الامینی، محمود (۱۳۸۶) زمینه فرهنگ‌شناسی، تألیفی در انسان‌شناسی فرهنگی و مردم‌شناسی، تهران، نشر عطار.
۲۰. ساسن، ساسکیا (۱۳۸۹) جامعه‌شناسی جهانی شدن. ترجمه مسعودکرباسیان، نشر چشمه، تهران.
۲۱. شورت، جان رنای وکیم، یونگ هیون (۱۳۸۴) جهانی شدن و شهر. مترجم پوراحمد و قهرمانی، احمد و شایان، پژوهشگاه علوم انسانی، فرهنگ و مطالعات اجتماعی، تهران.
۲۲. شورت، جان رنه (۱۳۸۰) نظریه شهری ارزیابی انتقادی، ترجمه دکترکرامت الله زیاری و حافظ مهدنژاد و فریاد پرهیز، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۳. صرافی، مظفر و محمدی، علیرضا (۱۳۸۹) الزامات مدیریت مناطق کلانشهری در فرآیند جهانی شدن با تاکید بر منطقه کلانشهر تهران، چاپ در اولین کنفرانس بین المللی مدیریت شهری با رویکرد توسعه پایدار، تهران.
۲۴. علیزاده، عبدالرضا و دیگران (۱۳۸۵) جامعه شناسی معرفت، چاپ ۲، تهران، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۵. غزنویان، زهرا (۱۳۹۱) انسان شناسی فضای خانگی شهری؛ از مطلوبیت تا واقعیت، پایان نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد، استاد راهنما: ناصر فکوهی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران
۲۶. فاضلی، محمد (۱۳۸۶)، مدرنیته و مسکن، فصلنامه علمی پژوهشی تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره۱، پاییز
۲۷. فاطمه قاسم پور و سمیه عرب خراسانی (۱۳۹۱) بحثی درباره خانواده و رسانه ای شدن آن؛ گفتگو با دکتر نعمت‌الله فاضلی درباره تحولات خانواده، مجله حوررا شماره ۳۹، مرکز مطالعات زنان حوزه علمیه قم.
۲۸. فکوهی، ناصر (۱۳۸۳)، انسان شناسی شهری، تهران، نی
۲۹. کارمونا، میتو و دیگران (۱۳۸۸) مکانهای عمومی فضاهای شهری، ابعاد گوناگون طراحی شهری؛ ترجمه قدائی، فریبا و دیگران، انتشارات دانشگاه هنر.
۳۰. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۵) عصر اطلاعات ظهور جامعه شبکه ای؛ جلد اول، ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران، طرح نو.
۳۱. کوئن، بروس (۱۳۸۴) درآمدی به جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، نشر توتیا.
۳۲. کیم، یون هیوم، شورت جان رنه (۱۳۸۹) شهرها و نظام‌های اقتصادی، مترجم ابوالفضل مشکینی، فریاد پرهیز، علیرضا غلامی و حافظ مهدنژاد، در حال چاپ در انتشارات مرکز مطالعات شهرسازی و معماری، تهران.
۳۳. گل‌محمدی، احمد (۱۳۷۸) جهانی شدن، فرهنگ، هویت، تهران، نشر نی.
۳۴. گودسل، چارلز (۱۳۸۶) مفهوم فضای عمومی و جلوه‌های مردم سالارانه آن، ترجمه نوربخش، هدیه. فصلنامه معماری ایران، دوره هشتم، شماره ۳۰+۲۹، تابستان و پاییز ۱۳۸۶.
۳۵. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸) تجدد و تشخص، ترجمه ناصر موفقیان، چاپ اول، نشر نی، تهران.
۳۶. نعمت الله فاضلی (۱۳۸۷) مدرن، یا، امروزی شدن فرهنگ ایران: رویکردی انسان شناختی و مطالعات فرهنگی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۳۷. نعمت الله فاضلی (۱۳۸۸) انسان شناسی مدرن در ایران معاصر: تاریخچه، تحولات، مسائل و چالش ها، تهران، نشر نسل.
۳۸. نعمت الله فاضلی (۱۳۹۱) فرهنگ و شهر: چرخش فرهنگی در گفتمان‌های شهری، تهران، نشر تیسا.
۳۹. نعمت الله فاضلی، مرتضی قلیچ (۱۳۹۲) سیاست

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24]

فرهنگی از دیدگاه مطالعات فرهنگی، تهران، نشر تیسا.
۴۰. نوربرگ- شولتز، کریستیان (۱۳۸۷)، مفهوم سکونت: به سوی معماری تمثیلی، ترجمه محمود امیریار احمدی، تهران، نشر آگه.
41. Mossberger, Karen and Gerry Stoker, (2001), "The evolution of urban regime theory: the challenge of conceptualization," Urban Affairs Review 36(6), pp. 810–835.
42. Murray, Warwick E., (2006), Geographies of Globalization, London: Routledge.
43. Sassen, S. (1991) the Global City. Princeton, NJ: Princeton University Press.
44. Sassen, Saskia, ed., (2000), Global Networks, Linked Cities, New York: Routledge.
45. Scott, A J, Agnew, J, Soja, E W and Storper, M (2001) Globalcity-regions, In Global City-Regions: Trends, Theory, Policy, (ed.) A J Scott. Oxford University Press, Oxford.
46. Short, J. R. and Kim, Y.-H, (1999) Globalization and the City, London: Longman.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24]

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24]